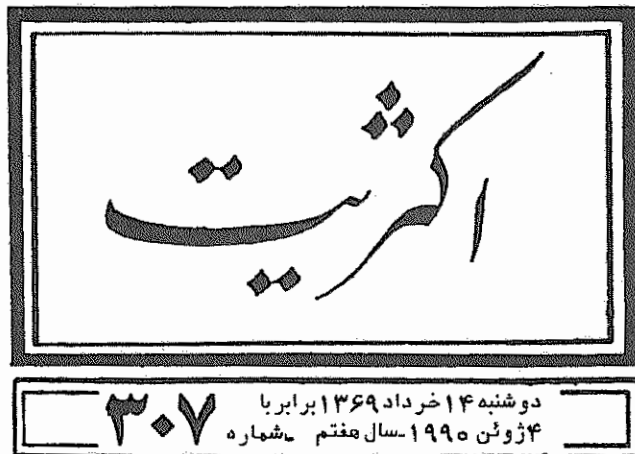


# جمهوری اسلامی احتمال ملاقات رفسنجانی و صدام حسین را تأیید کرد

\* سفر میانجیگری یاسر عرفات به تهران به دنبال صدور قطعنامه جانبدارانه و غیرمسئولانه اجلاس سران عرب منتفی شد.



## در یکمین سالگرد مرگ خمینی

۱۴ خرداد سالروز مرگ خمینی است. یکسال از مرگ او می‌گذرد. جمهوری اسلامی که از چندی پیش برگذاری سالگرد مرگ خمینی را وسیعاً تدارک می‌دید در هفته گذشته و خاصه روزهای اخیر آن را بجا آورد. برپایی سمینارها و سخنرانی‌ها، انتشار آثار او و آثاری در باره‌اش، راه انداختن کاروان‌های مختلف پیاده و سوار از نقاط مختلف کشور بسوی گور خمینی، اطعام شهروندان و بخشی از اقدامات جمهوری اسلامی به این مناسبت بوده‌اند. هدف از این اقدامات یکی کشاندن عده هر چه بیشتری از مردم در مراسم سالگرد مرگ خمینی و بهره‌گیری‌های سیاسی بعدی از آن بود و دیگری زنده داشت خود خمینی. بی‌گمان امروزه روز نیاز مبرمی به قدرت نمایی‌های توده‌ای دارد. بدون پشتوانه توده‌ای که حاکمیت را تاکنون حمایت می‌کرده است و با وجود بحران سراسری جامعه، دستگاه پرتناقض این حاکمیت چندان دیر دوام نخواهد بود. رفسنجانی در نماز جمعه هفته گذشته این

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بوده است. در هفته گذشته همچنین برخی گزارش‌ها حاکی از میانجی‌گری سازمان آزادیبخش فلسطین در مذاکرات صلح بین ایران و عراق انتشار یافت. یک مقام بلند پایه ساف اعلام کرد یاسر عرفات قصد دارد پس از پایان اجلاس سران عرب در بغداد، به تهران سفر کند و شرایط را برای ملاقات دو رئیس‌جمهور آماده سازد. طبق گزارش‌های قبلی،

کرد. گروهی گفت که دولت عراق برای جمهوری اسلامی دو نامه ارسال داشته است که به نامه نخست پاسخ داده شده و پاسخ نامه دوم در دست تهیه است. رئیس مجلس اسلامی بدون ذکر جزئیات نامه‌های رئیس‌جمهوری عراق به رفسنجانی، اظهار داشت که موضوع نامه‌ها مسائل مربوط به

مجدی گروهی رئیس مجلس شورای اسلامی در روز سه‌شنبه هشتم خرداد در یک مصاحبه مطبوعاتی تأیید کرد که در صورت "حسن نیت طرف مقابل"، روسای جمهور ایران و عراق برای بررسی چگونگی برقراری صلح بین دو کشور در یک کشور بیطرف ملاقات خواهند

سالگرد را از فرصت‌های استثنایی تاریخ، که برگزاری با شکوه آن دشمنان اسلام و انقلاب را مایوس می‌کند خواند. اما جمهوری اسلامی نیاز چندانی به زنده داشت ساختگی خمینی ندارد. به یکساله گذشته جمهوری اسلامی بدون خمینی که بنگریم شبی از او را در همه جا خواهیم یافت. پیش از همه در قامت جناحی از حاکمیت که خود را میراث‌دار معنوی خمینی می‌داند و قوت خویش را نیز در آن می‌جوید. ناگفته پیداست که حضور احمد خمینی در این جناح، بعنوان یگانه وارث "میراث معنوی" خمینی و مخسر نمایی مواضع او - عنوانی که اخیراً بطور رسمی و قانونی نیز به احمد خمینی داده شده است - موجب سنگینی و حضور بیشتر این شعب در حیات یکساله گذشته جمهوری اسلامی بوده است. در جنگی که امروز بین جناح‌های حکومتی جریان دارد، جناح مذکور کوشیده است حریف را در گوشه ریخت "انحراف از مواضع امام" گیر بیاندازد. گرچه، حریف هم از بستن نسبت‌های مشابه به طرف

### اجلاس سران عرب در بغداد تشکیل شد

در صحنه ۳

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## پیرامون قطعنامه پایانی کنفرانس سران کشورهای عرب

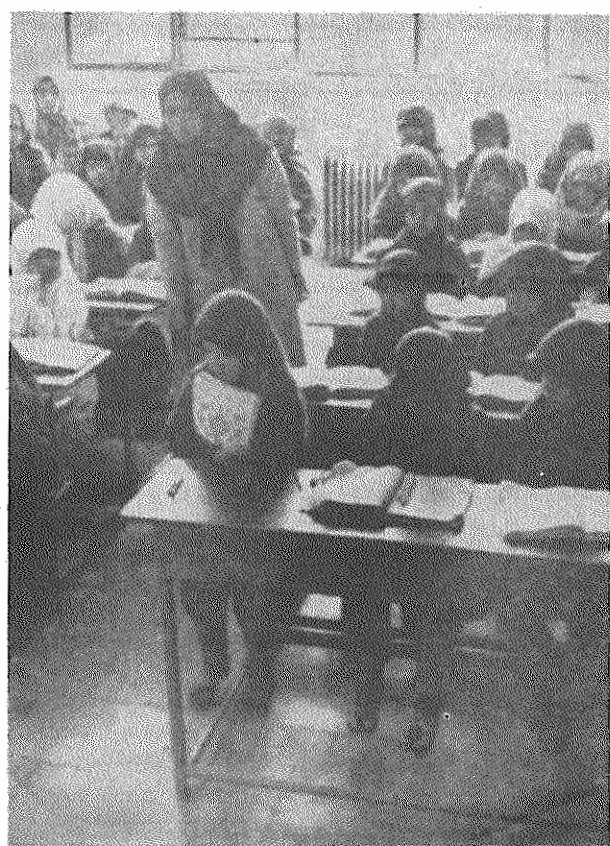
- \* اظهار نظر کنفرانس سران عرب در بغداد در مورد تعلق اروند رود به عراق غیر مسئولانه و یک جانبه است. اروند رود هم متعلق به ایران و هم متعلق به عراق است. قرارداد ۱۹۷۵ مناسب‌ترین مبنای حل اختلافات ارضی دو کشور است.
- \* مذاکرات مستقیم میان ایران و عراق گامی مثبت در راه صلح است. فدائیان خلق از آن استقبال می‌کنند و خواهان اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و میانجیگری موثر آقای دکوئیار هستند.
- \* گروهان‌گیری بیش از یکصد هزار انسان بی‌گناه به عنوان اسیر جنگی برای اعمال فشار متقابل، سیاستی است ضد انسانی. تمام اسرای جنگی باید فوراً بدون قید و شرط آزاد شوند.

در صحنه ۲

## دومین دیدار گارباچف و بوش

در صحنه ۱

به مناسبت فرارسیدن ۱۱ خرداد روز جهانی کودک



در سالگرد اول ژوئن، ۱۱ خرداد، روز جهانی کودک در آرشو خود عکسی را جستجو می‌کردیم که شادی و زیبایی و طراوت زندگی را در چهره کودک یا کودکانی از میهن بازتاب دهد. اما به برکت جمهوری اسلامی حتی جلوه‌هایی از شادی فقیرانه را نیز نیافتیم. یا تصاویر فقیر دهشتناک و بیماری و محرومیت و تحمیل و تخریب اذهان بود و یا تسلیح کودکان و مغز شویی استفاده تبلیغاتی از آنان. و باز عکس فوق را انتخاب کردیم از محیط تیره و کشنده مرگ‌ناهی شادی و زیبایی که ملایان حاکم بخاطر سیاهی و تباهی اندیشه‌شان برای دخترکان خردسال و همه کودکان میهن فراهم آورده‌اند.

## پاسخ رژیم به نامه سرگشاده ۹۰ نفره

- \* محتشمی فاش کرد که خمینی دستور عدم صدور اجازه فعالیت برای نهضت آزادی راداده بود.
- \* اعمال فشار بر نویسندگان این نامه افشاگرانه را باید وسیعاً محکوم کرد و جلو گرفت.

جناح خود قرار داد که در آن خمینی به صراحت، دستور عدم صدور اجازه فعالیت برای نهضت آزادی راداده است. تاریخ نامه، بمن ماه ۶۰ است. به گفته محتشمی، در آن زمان نهضت آزادی اعلام کرده بود که قصد شرکت در سومین دوره انتخابات مجلس اسلامی را دارد و محتشمی که وزیر کشور وقت بود، در این مورد از خمینی کسب تکلیف کرد. محتشمی گفته است خمینی نامه مزبور را علاوه بر وزارت کشور، برای روسای همه توه و وزارت اطلاعات نیز فرستاد.

خمینی در نامه خود که متن دستخطان در کیهان ۲۹ اردیبهشت چاپ شده است، پس از بر شمردن "گناهان" نهضت آزادی، از جمله ملاقات با مقامات آمریکایی، و "تفسیر خودسرانه" آیات قرآن، تأکید بقیه در صحنه ۳

### نکاتی پیرامون مضمون نامه ۹۰ نفره

در صحنه ۳

نامه سرگشاده‌ای که به امضای مجددی بازرگان، آیت‌الله زنجانی، یدالله سبحانی و ۸۷ تن دیگر از شخصیت‌های سیاسی وابسته و یا نزدیک به نهضت آزادی به عنوان رفسنجانی انتشار یافت، با واکنش گسترده‌ای روبرو شد. خود رفسنجانی روز پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت طی نطقی برای معاونین سیاسی استانداری‌ها خطاب به نهضت آزادی گفت: "روح حرکت‌های سیاسی کشور همان خط‌ترسیم شده از سوی امام خمینی است. و جایی برای مرض‌انداز و جریان‌های منحرف و وابسته به استکبار و ورشکستگان سیاسی وجود ندارد." رفسنجانی در همین حال افزود: "البته آنها (یعنی) جریان‌های منحرف و وابسته به استکبار و ورشکستگان سیاسی" می‌توانند با اصلاح خود، در خدمت مردم باشند و هیچکس کمک و یاری افرادی را که واقعا قصد انجام خدمت دارند رد نخواهد کرد. (کیهان ۲۹ اردیبهشت)

جناح تندروی رژیم، به حملات شدیدتری علیه نهضت آزادی دست زد. مهمترین اقدام در این مورد از سوی محتشمی صورت گرفت. وی نامه منتشر نشده‌ای از خمینی را برای چاپ در اختیار مطبوعات

### \* تب فوتبال بازرسان جهان را فرا گرفت

در صحنه ۸

### \* مساله اصلی در سازمان ما در جنبش چپ دموکراتیک

در صحنه ۵

### در این شماره

#### \* آشنایی با نئو نازیسم

در صحنه ۷

#### \* گرامی داشت هزاره فردوسی

در صحنه ۷

در مجلس فاش شد:

## حکومت اسلامی خوانین و اشرار را علیه دهقانان و روستائیان تسلیح کرده است

در جلسه هفتی روز سه‌شنبه اول خرداد ماه مجلس ۱۳۹ نماینده حکومتی با ترائت نامه‌ای فاش کردند که مسئولین سیاسی و نظامی رژیم اقدام به تسلیح اشرار و خوانین و اربابان علیه "رها و روستائیان" نموده‌اند. در این نامه که خطاب به رئیس مجلس و هیات رئیسه آن نوشته شده آمده است:

"بدین وسیله ما جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به حسب اهمیت و فوریت موضوع رسیدگی به وضع خوانین مسلح شده توسط نیروهای نظامی و انتظامی به ویژه در مناطق مرزی به استحضار می‌رسانیم که بر اساس تحلیل‌های فلف و نسنجیده بعضی مسئولین سیاسی و نظامی مناطق مرزی کشور جمهوری اسلامی، اشرار و خوانین و اربابان معلوم الحال آنان که در سابق وابستگی به رژیم ستم‌شاهی داشته و بنابه فرمایش حضرت امام رضوان اله تعالی علیه پیش از دارایی خود به نظام و مردم مسلمان مقروضند و نه تنها هیچ به این انقلاب خدمت نکرده‌اند بلکه خیانت هم کرده‌اند متاسفانه توسط نیروهای نظامی و انتظامی تحت عنوان تسلیح بقیه در صحنه ۳

# اکثریت

## پیرامون قطعنامه پایانی کنفرانس سران کشورهای عرب

**\* اظهار نظر کنفرانس سران عرب در بغداد در مورد تعلق اروندرود به عراق غیرمسئولانه و یک جانبه است. اروندرود هم متعلق به ایران و هم متعلق به عراق است. قرارداد ۱۹۷۵ مناسب ترین مبنای حل اختلافات ارضی دو کشور است.**

**\* مذاکرات مستقیم میان ایران و عراق گامی مثبت در راه صلح است. فدائیان خلق از آن استقبال می کنند و خواهان اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و میانجیگری موثر آقای دکوئیر هستند.**

**\* گروهان گیری بیش از یکصد هزار انسان بی گناه به عنوان اسیر جنگی برای اعمال فشار متقابل، سیاستی است ضد انسانی. تمام اسرای جنگی باید فوراً بدون قید و شرط آزاد شوند.**

طی روزهای اخیر دو واقعه مهم در زمینه اختلافات میان ایران و عراق رخ داده است.

صدام حسین رئیس جمهور عراق با ارسال نامه هایی برای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اسلامی ضمن طرح پیشنهادهایی که مضمون آن انتشار نیافته خواهان مذاکره مستقیم و دیدار روسای دو رژیم جهت حل مسائل مورد اختلاف شده است. به گفته آقای کروی، رئیس مجلس، طرف ایران ضمن برخوردی مثبت با نامه ها و به نامه ها پاسخ داده و امکان دیدار فوق رتحت بررسی قرار داده است.

کنفرانس سران کشورهای عرب که در بغداد تشکیل شد با صدور قطعنامه ای ادهای عراق در مورد مالکیت بر اروندرود را مورد تأیید و پشتیبانی قرار داده است. از سوی دیگر، نه در ابتکارات اخیر ایران و عراق و نه در کنفرانس بغداد و نه سایر اقدامات دیپلماتیک طی دوره اخیر هیچ خبری در باره وضعیت بیش از یکصد هزار اسیر عراقی و ایرانی در ایران و عراق انتشار نیافته و سر و نوشت تلخ گروگانهای جنگی دو کشور همچنان مبهم در ناک باقی مانده است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران رویدادهای فوق را فوق العاده پراهمیت تلقی کرده نظر و موضع خود را بدینوسیله به آگاهی همگان می رساند:

۱- بنظر ما زمانی که تلاشهای و ابتکارات تازه ای برای آغاز مجدد مذاکرات میان دو کشور در شرف آغاز است، قطع نامه کنفرانس سران عرب که کاملاً یک جانبه و غیرمسئولانه و علیه منافع ایران صادر شده نه تنها هیچ کمکی به حل و فصل مناقشات میان دو کشور نمی کند بلکه عملاً تلاشی است علیه روندی مثبت در راستای صلح عادلانه میان دو کشور. انتظار این بود که کنفرانس اعراب برای حل و فصل اختلافات ارزی دو کشور پیشنهاد می کرد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر مینا قرار گیرد.

ایرانیان از دیرباز تا امروز همواره خواهان تثبیت خط مرزی دو کشور بر خط القصر بودند و خواهان به رسمیت شناختن حق آبراه داری هر دو کشور بوده اند و این هر دو در قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره به روشنی تصریح و توسط خود صدام حسین امضا شده است. اگر طرف عراق و پشتیبانان عرب او جز این ادعایی دارند باز هم خود

قرارداد ۱۹۷۵ شیوه حل را مشخص کرده است راه آن مذاکره مستقیم میان دو کشور است. کنفرانس سران عرب فاقد هرگونه صلاحیت برای اظهار نظر بر مالکیت اروندرود است.

۲- اینکه طرف ایران بعد از مدت ها سرسختی اکنون انعطاف نشان داده و مذاکرات مستقیم با عراق را امری ممکن تلقی می کند، خود گامی مثبت بسود صلح است و طبعاً باید از آن استقبال کرد. اما تاکنون هیچ گونه اطلاعی در باره علت تغییر تصمیم سران رژیم ایران انتشار نیافته و به نگرانی های بسیار پیرامون پیام های دیپلماتی مخفی رژیم دامن زده است. فقط از قرائن پیداست این امر با نامه هایی نیز ارتباطی باید که از جانب صدام حسین برای همتای خود در ایران ارسال شده است. دیپلماتی مخفی رژیم اگر با حاتم بخشی از منافع ملی ما با هدف تحکیم خود همراه نباشد، که هست، دست کم دوران هر گونه نظارت و کنترل و لذا همیقا مستبدانه و خطرناک است مسئولیت هواقب آن نیز طبعاً بر عهده مردم ایران نیست. ما خواهان توضیح صریح و کامل روند مذاکرات به مردم هستیم.

در مورد میانجیگری از میان تمام ابتکاراتی که تاکنون از جانب دیگران مطرح شده است از نظر ما دیرکل سازمان ملل متحد، آقای خاویر پرز دکوئیر، مناسبترین شخصیت و مرجع بین المللی و پیشنهاد های ایشان در زمینه اجرای قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت مساعدترین ابتکارات برای برقراری صلح بین دو کشور است در همین حال نباید از ابتکارات دیگران از جمله پیشنهادهای آقای شوارز نادره یا آقای عرفات نیز دوری گرفت. ضمن استقبال مجدد از واکنش مثبت ایران ما خواهان آنیم که مذاکرات مستقیم هر چه زودتر آغاز گردد.

۳- اکنون ۲ سال پس از قطع جنگ هنوز بیش از یکصد هزار اسیر ایرانی و عراقی در عراق و ایران اسیرند، گروگان گیری یکصد هزار انسان بیگناه که قربانی و وسیله پیشبرد سیاست تجاوزگرانه، جنگ افروزان و ضد انسانی قرار داده شده اند، جنایت و دافع تنگی بزرگ بر چهره تمدن معاصر است. محافل بین المللی بخصوص دولتهای غرب که برای آزادی چند گروگان با چنین حساسیتی برخورد می کنند، گروگان گیری یکصد هزار انسان بیگناه را که در اسارت در رژیم ایران و عراقند به فرموشی سپرده اند این همیقا تاثر انگیز و تاسف بار است. میلیون ها ایرانی و عراقی که از اسارت همیزان خود رنج می برند از سران کشورها انتظار دارند که دولتهای ایران و عراق را برای آزادی بدون قید و شرط اسرا، تحت فشار بگذارند. مردم می خواهند سر نوشت اسرا و وثیقه و تحت الشعاع کشاکشهای دو رژیم و اختلافات ارضی و سایر دعاوی قرار نگیرد. مردم خواهان آزادی فوری اسرا هستند.

فدائیان خلق ایران خواهان آنند که با مساعد شدن فضای بین المللی در راستای رفع جنگ سرد و حل و فصل مسائل منطقه ای روند برقراری صلح میان ایران و عراق شتاب گیرد و برگشت ناپذیر شود. مردم دو کشور رنج دیده صلحی پایدار و عادلانه را آرزو دارند. فدائیان خلق امید دارند استقرار و تحکیم صلح میان دو کشور راه را برای رهایی خلقهای ایران و عراق از استبداد خونینی که بر آنها حاکم است هموارتر سازد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت

۵شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۶۹

## در یکمین سالگرد مرگ خمینی

بیتها از صنم اول

مقابل فروگذار نکرده است. در آخرین نمونه از این جنگ جناحی، شاهد بودیم که ۱۴۳ نماینده "خط امامی" مجلس، روزنامه رسالت و گردانندگان آن را به "انصراف از مواضع امام و مسخ این مواضع" متهم کردند و روزنامه رسالت هم متقابلاً آنان را به همین عنوان منتسب کرد. با این وجود اتکای همین نیروی "خط امامی" بر مرده ریگ خمینی بود که رفسنجانی را در کورس عجولانه روزهای نخست ریاست جمهوری اش بسمت قرب مهار زد و حتی تاگام گذاشت. رفسنجانی که می خواست نقاب یک اصلاحگر، تجددخواه و میانه رو را بر چهره داشته باشد "تودهنی" خورد.

اما شیخ خمینی همچنین در قامت تمام جمهوری اسلامی حضور داشته است. اگر در موارد فوق الذکر، میراث خمینی به تساوی بین طرفین تقسیم نشده است در سایر موارد وضع به گونه دیگری بوده است: توسل به این یا آن گنجه خمینی، شگرد تخاصمی دولتمردان جمهوری اسلامی در رفتار سیاسی شان بوده است و فرامین خمینی همچنان اعتبار داشته اند. هنوز نیز حکم اعدام سلمان رشدی باید به اجرا در آید، رفسنجانی در حمله به ۹۵ تن از شخصتهای اپوزیسیون که اخیراً به او نامه ای نوشته اند و در آن گوشه ای از جنایات دستگاه را نهاده اند، چنین می گوید "روح حرکت های سیاسی کشور همان خط ترسیم شده از سوی امام خمینی است و جایی بررری هرض اندام جریان های ف و وابسته به استکبار و ورشستگان سیاسی وجود ندارد." و محتشمی، از سردمداران مخالفت با "خط رفسنجانی"، درست در همین رابطه و بدون این که تمام امضا کنندگان نامه مذکور هم به نهضت آزادی تعلق قطعی داشته باشند، نامه منتشر نشده ای از خمینی را انتشار می دهد که در آن خمینی دستور داده است: "نهضت به اصطلاح آزادی

و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می گردند باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند." همین نمونه ها کافی اند. جمهوری اسلامی در کل آن و جناح بندی های مختلف در درون آن در این یکساله پس از مرگ خمینی با شیخ روح اله زیستماند. با او، هر جا که اقتضای جنگ بین خودشان بوده است یکدیگر را نشان رفته اند و هر جا که الزام مواجهه با مردم و جنبش آنان و نیروهای اپوزیسیون بوده است یکپارچه به آنان شلیک کرده اند. با این احوال، نبود خمینی در یکساله گذشته را تنها شیخ او نمی توانست پر کند. پایان زندگی خمینی گرچه با بسیاری گمان ها که در باره آن زده می شد همراه و دنبال نشد اما آغاز پایان بعضی از روندها و آغاز بعضی روندهای دیگر در جمهوری اسلامی پس از او بوده است. توفیق جناح های حاکمیت در معر فی شتابناک خامنه ای بعنوان "رهبر" در مدت کمی پس از مرگ خمینی، با توفیق های بعدی بر ای "رهبر" جدید همراه نبود. رهبر جدید نظام بسیار ناچیز توانست است نقش رهبر را داشته باشد.

او نه تنها نتوانسته است تعادلی در میان جناحهای حاکمیت ایجاد کند بلکه خود به وجه آشکاری هدم تعادل نشان داده است. با مرگ خمینی ولایت فقیه نیز، بعنوان رهبری توابیان سیاسی و مذهبی، تجسم ممکنه و واقعی خود را از دست داد و "آیت اله" خامنه ای که کلاه رهبری مذهبی اش نزد چندین و چند آیت العظمی و بسیاری آیت اله ها و حتی نزد صاحبان مدارج پائین تر در سلسله مدارج روحانیت پشمی ندارد در هرصه سیاسی نیز بعضی آنکه حتی شبمی از خمینی از کار درآید مترسکی از او از کار درآمد.

## کاهش مجدد بهای نفت خام

یکی از عناصر اصلی زاینده بحران قیمت ها مسئله هدم توازن میان عرضه و تقاضای نفت در بازارهای جهانی است که با وجود تصمیم اوپک مبنی بر کاهش میزان تولید، هنوز این عدم تعادل باقی است، خصوصاً آنکه برخی از کشورهای عضو اوپک به تولید بیش از اندازه سفت تعیین شده ادامه می دهند.

بر پایه ارزیابی کارشناسان میزان نیاز بازارهای جهانی به نفت خام اوپک در حدود ۲۲ میلیون بشکه در روز است، در حالیکه اوپک در حدود یک تا یک و نیم میلیون بشکه در روز بیش از این نیاز نفت تولید می کند.

کاهش شدید قیمت پایه نفت خام چنانچه ادامه یابد، کشورهای تولیدکننده آنرا در اوپک دچار بحرانهای شدید ارزی و مالی خواهد ساخت. و پیشرفت برنامه های اجتماعی و اقتصادی آنها را مختل می سازد.

قابل ذکر است که کاهش قیمت پایه نفت خام در وضعیت کنونی رژیم جمهوری اسلامی نیز تأثیر فلج کننده ای به جا خواهد گذاشت. رژیم اسلامی در "برنامه های همرانی" خود جای ویژه ای را برای تأمین نیازهای ارزی خود از طریق فروش نفت اختصاص داده است. در طرحهای حکومت قریب به ۹۵ درصد از ارز مورد نیاز می بایست از همین راه بدست آید در حالیکه با محاسبات می توان گفت چنانچه روند کاهش قیمت ها همچنان ادامه یابد رژیم با کاهش فاحش منابع ارزی روبرو می گردد.

یک محاسبه ارزی نشان می دهد اگر قیمت نفت خام پایه حوزه خلیج فارس به میزان ۱۴ دلار در هر بشکه باقی بماند رژیم اسلامی حداقل در سال جاری با کسری منابع ارزی در حدود ۴ میلیارد دلار روبرو می گردد و این میزان کسری در شرایط بحران همه جانبه رژیم نقشی ویرانگر خواهد داشت.

پس از یک دوره کوتاه زمانی افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی که بدنبال نشست اضطراری اوپک در اواخر ماه گذشته صورت گرفت، بار دیگر بهای آن در هفته پیش سر همت کاهش یافت.

در اجلاس فوق العاده وزرای نفت اوپک در اواخر ماه گذشته بخاطر مقابله با کاهش بهای نفت در بازارهای بین المللی تصمیم گرفته شده بود که این کنسر سیوم به میزان یک میلیون و ۴۴۵ هزار بشکه در روز از تولید خود بکاهد.

بر پایه پیش بینی های وزرای شرکت کننده، احتمال می رفت که بهای نفت به سطح ۱۸ دلار در هر بشکه که بهای پایه نفت اوپک می باشد، برسد.

علیرغم این پیش بینی، بار دیگر بهای نفت با کاهش مستمر روبرو گردید بطوریکه گفته می شود این کاهش به پایین ترین میزان خود در طول یازده ماه گذشته رسیده است.

بر پایه گزارشات اقتصادی بهای نفت خام نوع برنت دریای شمال به ۱۶/۶۰ تا ۱۶/۷۰ دلار در هر بشکه رسیده است که در مقایسه با ارزش این نوع نفت در اوایل سال میلادی جاری کاهش حدود ۳۰ درصد داشته است. در همین زمان نفت خام نوع فاتح دومی که نوع نفت تولیدی در حوزه خلیج فارس می باشد نیز به پایین ترین میزان خود در سال جاری رسیده است. در حال حاضر قیمت هر بشکه نفت خام دومی به میزان ۱۳/۹۰ تا ۱۴/۰۵ دلار مورد معامله قرار می گیرد.

مطابق اظهار نظر کارشناسان نفتی تصمیم کاهش تولید نفت توسط اوپک قادر نبوده است هدم ثبات موجود در بازارهای بین المللی در داد و ستد این ماده را از میان بردارد. عوامل بحران قیمت همچنان به جای خود باقی است و امکان کاهش مستمر آن در ماههای آتی وجود دارد.

## کلاف سردرگم تدوین و تصویب قانون کار

بیش از یکسال از تصویب آخرین لایحه قانون کار رژیم می گذشت و شورای نگهبان با تصویب و اجرای آن مخالف بود.

سیر جنجالی تدوین و تصویب قانون کار عمری به درازای همر رژیم دارد و سروصدای آن در هر دور صدارت وزیری تازه و با تدوین "قانون کار"های آخوندی و شرع پسندانه و یا در مقابله با گسترش اعتراضات کارگری و جهت فریب بالا می گیرد.

و اما آنچه که تاکنون در زمینه روابط کارگر و کارفرما حکمفرما بوده آن بخش از ضوابطار تجماعی قانون کار رژیم شاهنشاهی بوده که مطابق آن تمام حق و حقوق کارگران و زحمتکشان سلب گردیده و سرمایه داران را بر مقدرات آنان حاکم می کند و این همه در حالی است که از یکطرف رژیم لغو اعتبار قانونی آن را بارها اعلام داشته و در بوق و کرناهی دفاع از منافع مستضعفین جامعه دمیده است.

گردید. مجلس اسلامی نیز در همان ماه لایحه قانون کار را که در مجمع تشخیص مصلحت بنا بر نظر مشترک شورای نگهبان و کمیسیون کار و امور اجتماعی و استخدای مجلس حک و اصلاح گردیده بود مورد تصویب قرار داد. اما اندکی بعد از تریبون مجلس در نطقهای پیش از دستور در دهم و نهم همان ماه مشخص گردید که فقهای شورای نگهبان با قانون نوشته شده موافق نبوده و آنرا مجدداً رد کرده اند. در آن زمان قاضی زاده نایبند فریجان در جلسه علنی مجلس در ۱۷ آبان اعلام داشت که شورای نگهبان حدود ۳۳ اشکال قانونی و ۳۲ اشکال شرعی بر لایحه قانون کار مصوبه مجلس وارد کرده و مصوبه مجلس جهت حک و اصلاح مطابق نظر فقهای شورای نگهبان بار دیگر به مجمع تشخیص مصلحت هودت داده شده است.

اولین باری که لایحه قانون کار به مجمع تشخیص مصلحت ارائه شد در سال ۶۷ بود. در آن زمان حسین کمالی وزیر کار و امور اجتماعی در جریان سفر خود به گیلان در یک مصاحبه اعلام داشت که ۶ ماده از "قانون کار" تاکنون به تصویب رسیده است.

کمالی با اشاره به اینکه "قانون جدید کار" ۱۹۸ ماده را در بر می گیرد! اظهار امیدواری نموده که در آینده نزدیک این قانون به تصویب نهائی برسد. لازم به یادآوری است که در مهرماه سال گذشته لایحه قانون کار پس از یکدوره اختلاف و کشمکش بین شورای نگهبان و مجلس و سپس میانجیگری مجمع تشخیص مصلحت به مجلس شورای اسلامی جهت تصویب ارائه

حسین کمالی وزیر کار و امور اجتماعی در جریان سفر خود به گیلان در یک مصاحبه اعلام داشت که ۶ ماده از "قانون کار" تاکنون به تصویب رسیده است. وی در این مصاحبه اظهار داشت: به موجب بررسی های کارشناسی دقیق که بر روی قانون کار انجام شده تاکنون ۶۲ ماده از مواد اساسی و ریشه ای این قانون به تصویب مجمع مصلحت رسیده است.

کمالی با اشاره به اینکه "قانون جدید کار" ۱۹۸ ماده را در بر می گیرد! اظهار امیدواری نموده که در آینده نزدیک این قانون به تصویب نهائی برسد. لازم به یادآوری است که در مهرماه سال گذشته لایحه قانون کار پس از یکدوره اختلاف و کشمکش بین شورای نگهبان و مجلس و سپس میانجیگری مجمع تشخیص مصلحت به مجلس شورای اسلامی جهت تصویب ارائه

**تشکل حق کارگران است هر گونه محدودیت در راه تشکیل اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری باید از میان برداشته شود**

### پاسخ رژیم به نامه سرگشاده ۹۰ نفره

بقیه از صفحه اول

می کند که نهضت به اصطلاح آزادی برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارند... نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می گردند باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

بزرگان در ملاقات با گالیندوپل فرستاده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل گفته بود که تقاضای نهضت آزادی برای دریافت اجازه فعالیت بی پاسخ مانده است و مقامات وزارت کشور پس از مراجعات مکرر مسئولان نهضت آزادی مدعی شده اند که پرونده مربوطه گم شده است. اینک بزرگان و یارانش پاسخ صریح خود را از محتشمی دریافت کرده اند. شاید اگر محتشمی نامه خمینی را زودتر

منتشر کرده بود، آقای بزرگان و نهضت آزادی ناچار نمی شوند زحمت مراجعات مکرر به وزارت کشور و دخیل بستن به امامزاده ای که معجزه ندارد را متحمل شوند.

خبرها و گزارشها حکایت از تشدید فشار بر امضاکنندگان نامه بویژه افسران امضاکننده آن دارد. شایعاتی در زمینه تهدید جانی آنان در کشور پخش شده است. نشریات رژیم و سخنرانی های سردمداران آن زمینه سازی برای اعمال فشار بر امضاکنندگان نامه سرگشاده مزبور را هدف قرار داده اند. انتشار نامه ۹۰ نفره و مواضع افشاگرانه، اتخاذ شده در آن می بایست مورد پشتیبانی قرار گیرد. با هرگونه اعمال فشار بر نویسندگان آن باید قاطعانه مقابله کرد. هرگونه اقدامی در این زمینه توسط رژیم را باید بعنوان سند سرکوبگری و استبداد حکومت در نظر مردم کشور و جهانیان افشا کرد.

### نکاتی پیرامون مضمون نامه ۹۰ نفره

نامه ۹۰ نفری نهضت آزادی به رفسنجانی در مقایسه با موضعگیری های این جریان سیاسی در سالهای گذشته، از صراحت بیشتری برخوردار است. در این نامه از "ده سال حکومت مطلقه انحصار، اختناق و انحراف سخن می رود و خاطر نشان می شود: "بندهای اختناق و انحصار سال به سال تنگ تر و تیزتر شده است. نظام جمهوری با گام های بلند خصوصاً بعد از بازنگری و اختیارات مافوق قانونی که رهبری و حاکمیت به خود داده اند سیر تقمیرایی و ضدانقلاب و به استبداد مطلقه و به سلطه و به سلطنت موروثی روحانیت نموده است" اما هرکس در نامه نهضت آزادی به دنبال کوچکترین اشاره ای، حتی تلویحی، به اعدام دهها هزار انسان و زندانی و شکنجه شدن دهها هزار تن دیگر تنها به جرم مخالفت با حکومت قرون وسطایی آموخته ها بگردد، ناکام می ماند. خواستهای امضاکنندگان نامه نیز از حادترین قانون اساسی رژیم و "آزاد گذاردن و تأمین فعالیت احزاب و جمعیت های سیاسی و مطبوعات که فعالیت قانونی و ملنی دارند" فراتر نمی رود. حضرات، به خود جرات ندادند حداقل خواهان تأمین شرایط برای بازگشت آزادانه

میلیونها ایرانی مهاجر به کشورشان گردند تا مبادا بر حسب همدستی با "گروهکهای خارج از کشور" علیه آنها به کار رود.

اما این همه احتیاط نهضت آزادی بیموده است، زیرا آقای بزرگان و همکرانش هر کاری کنند، از نظر رژیم جمهوری اسلامی جاسوس و ضدانقلابی و خائن اند. محتشمی و میرزا بنویس هایش در کیهان، این بار هم نهضت آزادی را متهم به هماهنگی فعالیت هایش با اپوزیسیون خارج از کشور کرده اند.

انتشار مقاله "مذاکره مستقیم" معاون رفسنجانی و حملات حزب الهی های تندرو، شرایطی را ایجاد کرد که نهضت آزادی، آن را برای انجام یک حرکت سیاسی جدید، مناسب دیده است. نامه نهضت آزادی اشاره ای تلویحی به موضعگیری مهاجرانی معاون رفسنجانی در روزنامه "حاکمیت جمهوری اسلامی ایران پس از آنهمه طعنه و تندی ها به ابر قدرت های غرب و تبری جستن از سازمان های سیاسی و اقتصادی جهان سرمایه داری، هم دست تمنا بصورت وام و مشارکت و به بهای از دست داد استقلال و حیثیت کشور بسوی صنایع و سرمایه ها و سردمداران فاسد آنها دراز کرده

است و هم برای اجرای آتش بس و خروج از حالت نه جنگ و نه صلح امید و آبروی خود را به زیر سایه رانت و لطف شورای امنیت و قدرتهای بزرگ برده است!

اگر رفسنجانی، مخاطب نامه ۹۰ نفره، در پاسخ به این نامه سکوت می کرد، جایی برای این فرض باقی می ماند که احتمالی، هر چند اندک، برای تحقق یافتن برخی خواستهای نهضت آزادی، مانند اجازه فعالیت قانونی، وجود دارد. اما در شرایطی آزادی، که محتشمی با انتشار نامه خمینی، "خط امام" را در قبال نهضت آزادی روشن کرده است، در شرایطی که به گفته رفسنجانی، مسیر سیاست های جمهوری اسلامی را شیخ خمینی تعیین می کند. در شرایطی که پاسداران حکومت، خیابانها را به صحنه حملات وحشیانه خود به زان تبدیل کرده اند و رفسنجانی این تعرضها را "حرکت خوب" می نامد، امید بزرگان و امضاکنندگان نامه "جوانمردی" سران حکومت و پیروی آنها از نمونه های اروپایی شرقی و نپال و شیلی، نافرمانی خواهد ماند. اگر رفسنجانی از بزرگان بپرسد که چگونه می توان با مجال دادن به نهضت آزادی، دستور صریح خمینی را نقض کرد، بزرگان پاسخی ندارند.

### در مجلس فاش شد:

### حکومت اسلامی خوانین و اشرار را علیه دهقانان و روستائیان تسلیح کرده است

بقیه از صفحه اول

عشایر و سر عشیره ها مسلح گردیده اند، ولی قرآن و شواهد بشمار و اسناد موجود پیوستی گواهی می دهد که اینها با اسلحه جمهوری اسلامی به جان و مال و نوامیس رهبا و روستائیان و عشایر مظلوم اعم از فارس، ترک و کرد و لر و بلوچ دست تعدی و تجاوز گشوده و هزار چند گامی عناصر حزب الهی و خادم را آماج ضرب و شتم با اسلحه های سرد و گرم قرار داده اند.

امضاکنندگان نامه در ادامه خواهان محدود ساختن قدرت و تحت انضباط قرار دادن عناصر تسلیح شده گردیده اند.

مسائل طرح شده در نامه ۱۳۹ نماینده مجلس در واقع چیز تازه ای را فاش نساخته، بلکه تأیید مجدد وجود توطئه های حکومت علیه مردم زجر کشیده مناطق مختلف کشور است. عوامل رژیم در این مناطق با تسلیح این نیروها

و سپس با دامن زدن به اختلافات عشیرتی و قومی و با زمینه چینی توطئه های گوناگون مردم این مناطق را به جنگ برادر کشی علیه یکدیگر کشانده و تخم کینه و نفاق در میان آنان می افشانند. ما این اهداف را با گزارشات هستند از مناطق ملی و محروم کشور در نشریات خود بازگو کرده بودیم. اما کدام دلایل باعث گردیده که این عده از نمایندگان حکومتی دست به افشاگری علیه برخی از "مسئولین سیاسی و نظامی" رژیم زده اند. آنچه که تاکنون آشکار شده این است که نیروهای فوق توسط جناحهای حکومتی بر اساس اختلافات موجود میانشان که بازتاب آن وجود باندهای گوناگون در ارگانهای مختلف رژیم می باشد مطابق منافع این و یا آن جناح تسلیح شده اند. ما مدت ها پیش در یک زمینه که مربوط به تسلیح تاملینی ها بود، بر اساس یک گزارش مستند از بلوچستان نوشتیم:

"تاملینی ها همچنین بر اساس

اختلافات موجود در حاکمیت و وجود باندهای مختلف در همه نهادهای حکومتی، از جانب این باندها و جناح های متنوع درون حکومتی نیز مورد تهدید قرار می گیرند. آن ها دریافته اند که به آسانی زندگی شان می تواند دستخوش حوادث غیرقابل پیش بینی که در نتیجه کشمکش های درون حکومتی پدیدار می شود بگردد. هم اکنون در منطقه هوامل جناح های مختلف حکومتی در میان نیروهای امنیتی و انتظامی هر کدام سعی دارند گوی سبقت را از دیگری برابند و به نوعی از این نیروهای تاملین یافته در پیشبرد اهداف خود استفاده نمایند."

یکی از دلایل اصلی افشاگری اخیر ۱۳۹ نماینده را هم باید دقیقاً از همین زاویه در نظر گرفت. این واقعیت که جناحی احساس می کند رقیب گوی سبقت را در این میدان از وی ربوده است و منافعش مورد تهدید قرار گرفته دلیل پرده درانی این نمایندگان است.

### در گفتگو با خبرنگار پارلمانی کیهان حجت الاسلام محتشمی دلایل استفسار از حضرت امام در مورد گروهک نهضت آزادی را تشریح کرد

در بخش دیگر حضرت امام می فرمایند در هر صورت پسر حسب این پرونده های قطور و نیز ملاقات های مکرر اعضای نهضت که در منازل خودشان

یا در سفارت آمریکا و بر حسب آنچه که من تنها مشاهده کرده ام از انحرافات آنها، اگر خدای تعالی عنایت فرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملت های مظلوم و به ویژه ملت عزیز ما در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پامی زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستم کاران می خورد که قرن ها سربلند نمی کرد.

فرمودند و امام همچنین فرمودند: «نهضت به اصطلاح آزادی برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی صلاحیت ندارند.»

بود بر آن شدیم که از حضرت امام استفسار کنیم. باتوجه به موضع لیبرال گرایانه گروهک نهضت آزادی، مخالفت با اصول و مبانی انقلاب اسلامی و شیفتگی اعضای گروهک نهضت نسبت به آمریکا و غرب و حرکت های گنجه گروهک نهضت آزادی در هنگام دولت می ساخته، حضرت امام نظر صریح خودشان را در پی نامه بنده ابراز داشتند که بررسی و تحقیق در رابطه با سطر سطر نامه حضرت امام یکی از ضروریات کنونی است.

امام، در این نامه می فرمایند: پرونده این نهضت و همینطور عملکرد آن در دولت موقت در اول انقلاب شهادت می دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوشی فروگذار نکرده.

### اجلاس سران عرب در بغداد تشکیل شد

اسرائیل در این بیانیه بعنوان خطری علیه امنیت اعراب، و نقض حقوق بشر مورد انتقاد قرار گرفته است. بیانیه اسرائیل را به خاطر اجرای سیاست تجاوز، ترور و توسعه طلبی محکوم کرده و ایالات متحده را مسئول اتخاذ این سیاست از سوی اسرائیل دانسته است.

در روزهای ۲۵ و ۲۶ ماه مه، شورای امنیت سازمان ملل اجلاس ویژه ای در ژنو تشکیل داد. یاسر عرفات رهبر ساف در این اجلاس شرکت کرد و خواهان اعزام یک نیروی بین المللی به مناطق اشغالی و اعمال مجازات علیه اسرائیل شد. وی گفت اعزام چنین نیروی برای دفاع از خلق فلسطین و به عنوان "پاسخی به جنایاتی که در مناطق اشغالی علیه خلق فلسطین مرتکب می شوند" ضروری است. عرفات خواستار تدارک یک کنفرانس بین المللی صلح برای خاور نزدیک و توقف کنترل شده مهاجرت یهودیان به مناطق اشغالی گردید.

توسط شاذلی قلیبی دبیرکل اتحادیه عرب خوانده شد، اعضای این اتحادیه حمایت خود را از عراق در ماجرای صدور اسلحه به این کشور و ضبط آن در کشورهای اروپایی اعلام کردند. کشورهای عربی همچنین توافق کردند به منظور مقابله با خطری که سیاست اسرائیل مبنی بر اسکان یهودیان در شهرک های مناطق اشغالی برای امنیت اردن ایجاد می کند، کمک های مالی در اختیار اردن بگذارند.

تشکیل اجلاس سران عرب به تقاضای سازمان آزادیبخش فلسطین صورت گرفت که خواهان بررسی مسئله مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل در این کنفرانس شده بود. به گفته مقامات اسرائیل ممکن است شمار این مهاجران در سال جاری به ۲۵۰ هزار نفر برسد.

بیانیه اتحادیه عرب، سازمان ملل را فرامی خواند با کمک یک نهاد مناسب مانع اسکان مهاجران یهودی در مناطق اشغالی شود. مهاجرت یهودیان شوروی به

مغته گذشته اجلاس سران کشورهای عربی در بغداد برگزار شد. در این نشست، ۶۱ کشور از ۲۱ عضو اتحادیه عرب در سطح روسای جمهور یا پادشاهان شرکت داشتند. آخرین تلاشها برای ترفیق حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه برای شرکت در اجلاس بغداد بی نتیجه ماند و معسر قذافی رهبر لیبی که تا یک روز پیش از نشست بغداد، می گوشت در دمشق نظر مساعد اسد را جلب کند، بدون کسب موفقیت وارد عراق شد.

اجلاس سران عرب در قطعنامه های خود شدیداً آمریکا و اسرائیل و نیز مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل را مورد حمله قرار داد. این اجلاس اعلام کرد کشورهای عربی علیه دولت هائی که اورشلیم را بعنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت بشناسند، دست به اقدامات اقتصادی و سیاسی خواهند زد. اما در اعلامیه پایانی کنفرانس، از اقدامات مشخصی نام برده نشده است. در بیانیه ای که طی اجلاس پایانی



بازدید ناخن و موی سر - اول صبح شنبه

## نکاتی پیشنهادی در مورد مساله ملی کرد در ایران

### برای ارائه به گنگره

بخش دوم

بهمین خاکباز

خصوصیت و توسل به اسلحه برای به کرسی نشاندن حرف خود، برانگیختن انشعاب و توسل به انشعاب و ... همه و همه باعث کاسته شدن از دامنه نفوذ و اعتبار گروه‌های سیاسی شده است. باید در مناسبات بین احزاب و سازمانها دموکراسی برقرار گردد و تنوع نظر به عنوان شاخص دموکراسی به رسمیت شناخته شود. تشکیل "شورای کردستان" برای حل و فصل اختلافات موجود و متحد ساختن احزاب ملی کردیک ضرورت همیق و آرزوی همه مردم کرد است. باید با تمام توان در مجتمع کردن نیروهای کرد در یک "شورای کردستان" تلاش ورزید و ندهای تفرقه افکنانه را محکوم کرد.

#### نقد سیاست گذشته

### سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در قبال جنبش ملت کرد

۱- در سازمان از ابتدای تاسیس آن، دید روشنی نسبت به مساله ملی در کلیت خود و بطور اخص مساله ملی در کردستان وجود نداشت. توجه نسبت به جنبش کردستان در آغاز هلیرفم هشق همیق فدائیان به زحمتکشان به خاطر نقش عنصر اسلحه در این جنبش بود.

۲- پس از انقلاب بهمین ۵۷ سازمان با تزلزل و دودولی به مبارزه مردم در کردستان برخورد کرد. در کردستان دنباله روی و در مرکز تردید و دودولی حاکم بود. مرکزیت به جای آنکه در درجه اول به خود جنبش و ریشه‌ها و بنیادهای آن بیندیشد، به شکل مبارزه جاری در کردستان و هدم هماهنگی آن با مبارزه سیاسی در دیگر نقاط ایران توجه داشت.

۳- چرخش سازمان به راست اول تأثیرات منفی خود را در کردستان به نمایش گذاشت. سال ۵۹ سال قلبه بی‌صدقتی و دورویی بر سیاست سازمان در کردستان بود.

با قلبه کامل پینش راست مدافع رژیم جمهوری اسلامی بر مرکزیت (براساس پذیرش تئورهای مشعشع دوران، راه‌رشد فیرسرمایه‌داری، انترناسیونال و...) سازمان به جنبش کردستان پشت کرد. پشت کردن به کردستان نه براساس انتقاد به شیوه مبارزه جاری یا مصلحت مردم کرد بلکه براساس دفاع از جمهوری اسلامی بود. پشت کردن به جنبش کردستان با اتعام زنی به جنبش و سازمانهای ملی کردستان توام بود. سازمان به حق در میان مردم کردستان و نیروهای سیاسی کرد منزوی شد. تشکیلات سازمان در کردستان از هم پاشید و ضربات سیاسی، روانی و حیثیتی شدیدی بر فدائیان کرد وارد آمد.

۴- برخورد ناصداقانه و متزلزلانه به کردستان پس از روشن شدن ورشکستگی خطمشی دفاع از رژیم خمینی همچنان ادامه یافت. مرکزیت از اعتبار صریح به همکلرد خطاکاران‌اش در کردستان خودداری ورزید و در سازماندهی رفقای کرد که بخشی از آنها به کوه رو آورده بودند، بطور کامل بی‌توجهی کرد.

۵- در بروز این همکلرد خطا، علاوه بر مشی سیاسی و نداشتن دید نسبت به مساله ملی کرد، ساختار تشکیلاتی فیردموکراتیک و حاکمیت مرکزیت بر تشکیلات نقش جدی داشته است. اگر اعضای کرد از حق سخن گفتن، بیان نظر و تعیین سیاست بر خوردار بودند، خطاهای صورت گرفته این ابعاد فاجعه بار را نمی‌یافتند. اعضای کرد سازمان بهیچوجه از دایره انتقاد بیرون نیستند ولی حقیقی است که بسیاری از آنها نه با سیاست دفاع از خمینی موافق بودند و نه با پشت کردن به جنبش ملت خودولی ساخت فیردموکراتیک تشکیلات چنین میدانی را به آنها نداد.

با توجه به این انتقادات، گنگره باید:

- ۱- همکلرد سازمان در کردستان را بویژه در سالهای ۵۹ و ۶۰ محکوم کند.
- ۲- از مردم کردستان به خاطر این همکلرد مخرب و منفی‌پوش بطلبد.
- ۳- از حزب دموکرات کردستان ایران و کومه‌له به خاطر اتهامات ناروایی که از جانب رهبری سازمان به آنها در سالهای قلبه خطر است بر سازمان زده شده است هذر خواهی کند.
- ۴- از اعضای کردی که بخاطر اتخاذ چنین مشی از جانب رهبری سازمان و هدم انتقاد صریح از این

همکلرد نتوانستند در چهار چوب سازمان به آرمانهای مبارزاتی‌شان تحقق بخشند، صمیمانه پوزش بطلبد.

### مشی سیاسی و تشکیلاتی سازمان در کردستان

۱- در سند برنامه‌ای سازمان باید با صراحت "حق تعیین سرنوشت" گنجانده شود. و بر روی سمت تاریخی، هدف نهائی جنبش کردستان، اهداف و جایگاه مبارزه ملت کرد تاکید شود. بر نظام دموکراتیک و فدراتیو و حکومت خودمختار ملتها باید به عنوان پیش شرط استقرار دموکراسی در ایران تاکید گردد.

۲- شعار مرحله‌ای سازمان در کردستان می‌تواند برقرار باد "دولت خودمختار کردستان" باشد.

۳- سازمان باید برای تقویت تشکیلات خود در کردستان بکوشد و نیروی خود را بر روی تقویت مبارزه زحمتکشان و روشنفکران کرد متمرکز کند.

۴- سازمان باید در جهت برقراری روابط مودت‌آمیز و دموکراتیک با احزاب ملی کردستان (حزب دموکرات کردستان ایران، حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی - کومه‌له و...) بکوشد و در جهت نزدیکی و متحد ساختن آنها تلاش ورزد.

۵- سازمان باید در جهت اتحاد عمل و تشکیل جبهه با نیروهای ملی کردستان تلاش ورزد.

- ۶- سازمان باید بر روی تبلیغ و ترویج حول مساله ملی در کردستان تلاش کند.
- ۷- سازمان در خارج از کشور باید در جهت طرح مساله کردستان در سطح بین‌المللی کوشا باشد.
- ۸- سازمان باید از جنبش ملی - دموکراتیک سایر بخش‌های کردستان پشتیبانی بعمل آورد.

- ۱- سازمان اعضاء خود را در کردستان در واحدی به نام تشکیلات کردستان فدائیان خلق (سازمان کردستان) متشکل می‌کند.
- ۲- تشکیلات کردستان (سازمان کردستان) فدائیان خلق سیاست خود را با مشی همومی سازمان هماهنگ کرده و لی تصمیم نهائی در مورد سیاستی را که باید در کردستان پیش‌گرفت، خوداتخاذ می‌کند.
- ۳- این تشکیلات تصمیم‌گیری در کلیه امور مربوط به کردستان، انتخاب و شکل و شیوه مبارزه و رابطه با نیروهای کردستان ایران و سایر بخش‌های کردستان و... را خوداتخاذ و اجرایی می‌کند.
- ۴- این تشکیلات هر دو سال یک بار گنگره خود را تشکیل داده، سندهای اصلی برنامه‌ای و سیاسی خود را تهیه و تصویب کرده و کمیته مرکزی خود را بر می‌گزیند. کلیه مسئولیت‌های سیاسی و تشکیلاتی کردستان بر عهده این کمیته است.
- ۵- این تشکیلات دارای ارگان مرکزی خود به زبان کردی است.
- ۶- رفقای کرد در خارج از کشور در پیوند با تشکیلات کردی سازمان بوده و در جهت طرح مساله ملی کردستان در نزد افکار همومی بین‌المللی و... کوشا خواهند بود.

## پاسخ به نوشته‌ای تحت عنوان

### "برنامه نوین، چهره بدون نقاب چپ اکثریت"

فناصب حکومت را به همانجایی فرستاده که متعلق به آن هستند و آن جایی نیست جز حوزه، حرم و مسجد، و یا گسیل دوباره آنان به آن اماکن بایستی روابطی منطقی و حقوقی برای آنان با دیگر نهادهای اجتماعی از جمله دولت وضع کرد.

خانم سودابه‌سام در نوشته خود چنین می‌گوید که رفیق امیر روحانیت شیعه ایران را با کلیسای پروتستان سوئد هوضی گرفته‌اند" ولی از نظر من رفیق امیر نه مسئله‌ها هوضی گرفته بلکه از بهترین روزنه به ایران آینده چشم دوخته است. ای کاش روزگاری روابط روحانیون مانیز با دیگر نهادهای اجتماعی از جمله دولت همانند روحانیون پروتستان سوئد باشد. در زمان حاکمیت کلیسا در اروپا نیز روحانیون مسیحی جنایت‌کارانه با مردم همانند امروز ایران برخورد کرده‌اند ولی مدنیت و تمدن توانست مهر خود را در جامعه بکوبد و حدود و ثغور هر نهاد از جمله روحانیت را مهین نماید. مانیز امروزه نه با نادیده گرفتن آن در جامعه خود ورد تام‌وتام دین و مذهب و روحانیت وابسته به آن بلکه با مطالعه خصوصیات خاص کشورهای و بهره‌گیری از تجربیات دیگر ملل حدود و ثغور دین و روحانیت را روشن نموده و به شکلی کامل به مردمان ارائه دهیم.

رفیق امیر به شکلی مختصر و نه کامل در برنامه‌اش به روابط دولت و روحانیت پرداخته که خود می‌تواند حداقل منشا بحث و نظرات هر چه بیشتر محققین در این مورد گردد.

فرزین انراکفورت

بعد خود نشان دهنده این روند فقط در یک کشور اروپایی است. این را نیز بایستی خاطر نشان کرد که لزوم نهادهای اجتماعی را خود جامعه رقم می‌زند نه خواست این یا آن نیروی سیاسی چنانچه در بعضی از کشورها به اصطلاح سوسیالیستی دیدیم که برخورد فیزیکی آنها مثلاً با نهاد دین و مذهب و بستن و تعطیل کردن کلیسا و مسجد و ممنوعیت کتب دینی نتوانست نتایج خود را به بار بیاورد.

ما که برای آینده کشورمان ایران در جعات گوناگون مبارزه می‌کنیم بایستی با درس‌گیری از تاریخ جهان برنامه و چارچوبه مشخصی را برای نهادهای اجتماعی و اهداف و روابط آنها پیشینهاد و ارائه دهیم و فقط با شعارهای تندوتیز که آرامش دهنده احساسات پر خروش جوانی رفیقمان امیر نمایی از آن را در برنامه ارائه شده‌اش تجلی داده است به این نتیجه‌گیری ناصحیح رسید که چپ نواندیش در اکثریت نمایش چهره راست‌ترین جناح سازمان می‌باشد، نتیجه‌گیری که خانم سودابه‌سام به آن رسیده است.

در مورد رابطه دین و دولت اینطور می‌توان گفت که هر جامعه‌ای از نهادها و سازمانهای اجتماعی مشخصی تشکیل شده که در همین استقلال، روابطی آنها را بیکدیگر پیوند می‌زند و همانگونه که از رنسانس به بعد در اروپا شاهد آن هستیم برای آنکه جامعه بتواند چارچوبه مشخص و قانونی داشته باشد بایستی روابط هرفنی مابین نهادهای اجتماعی گوناگون (حکومت، اقتصاد، دین، خانواده و...) در جامعه را با روابط قانونی و هاتقانه که خواست بشریت متمدن امروز است، جایگزین کند. البته بایستی این را خاطر نشان کرد که این تحولات در کشورهای اروپایی نه به آسانی بلکه با مبارزات و مصائب و مشکلات بسیار بدست آمده است که مطالعه انقلاب کبیر فرانسه به

خانمی بنام سودابه‌سام از نوربرگ در نشریه اکثریت شماره ۳۰۴ مسئله‌ای را در مورد برنامه ارائه شده از طرف رفیق امیر بیان نموده بود که لازم دیدیم تا حدودی به آن بپردازم

نامبرده اصطلاحات رایج در احزاب و سازمانهای سیاسی تحت عنوان چپ و راست را در نوشته خود با محک برخورد با مذهب و روحانیون سنجدیده و این اصطلاحات را از مضمون سیاسی آن تهی ساخته است. البته اکنون جای آن ندارد که به ریشه تاریخی این اصطلاحات پرداخته بشود که چه هستند و چه معانی سیاسی را در ذهن ایجاد می‌کنند و چگونه از آنها در گفته‌ها و نوشته‌ها بایستی استفاده کرد، و به صرف برخورد حکومتی دمکراتیک با مذهب و روحانیون در ایران آینده که رفیقمان امیر نمایی از آن را در برنامه ارائه شده‌اش تجلی داده است به این نتیجه‌گیری ناصحیح رسید که چپ نواندیش در اکثریت نمایش چهره راست‌ترین جناح سازمان می‌باشد، نتیجه‌گیری که خانم سودابه‌سام به آن رسیده است.

در مورد رابطه دین و دولت اینطور می‌توان گفت که هر جامعه‌ای از نهادها و سازمانهای اجتماعی مشخصی تشکیل شده که در همین استقلال، روابطی آنها را بیکدیگر پیوند می‌زند و همانگونه که از رنسانس به بعد در اروپا شاهد آن هستیم برای آنکه جامعه بتواند چارچوبه مشخص و قانونی داشته باشد بایستی روابط هرفنی مابین نهادهای اجتماعی گوناگون (حکومت، اقتصاد، دین، خانواده و...) در جامعه را با روابط قانونی و هاتقانه که خواست بشریت متمدن امروز است، جایگزین کند. البته بایستی این را خاطر نشان کرد که این تحولات در کشورهای اروپایی نه به آسانی بلکه با مبارزات و مصائب و مشکلات بسیار بدست آمده است که مطالعه انقلاب کبیر فرانسه به

**توضیح**

حساب بانکی: M.ABD  
 در اکثریت شماره ۳۰۵  
 شماره حساب بانکی نشریه با یک  
 کد بانک: NR- 35263011  
 37050198  
 Stadtsparkasse Köln  
 W.GERMANY  
 صحیح آن بدینگونه است:

### مسئله اصلی سازمان

مسئله اصلی سازمان ماو چپ "نواندیش" همین مسئله تبیین هویت است. برنامه و اساسنامه و خط مشی سیاسی از هویت مشتق می‌شوند. "نو اندیشی" آنگونه که تاکنون خودش را معرفی کرده است، باید در تبیین هویت خود در درجه اول تأکید کند که مشخصه اصلی آن تجددخواهی است. به آن جریانی تعلق دارد که در صدساله اخیر صریح و یا مضمحل، صرف نظر از خطوط و خط‌های سیاسی متلونانه همول آن بوده است و به این اعتبار چندپاره می‌نماید، کوشیده است جامعه‌ها را "نو سازی" کند. "نو اندیشی" نابرابر منطقی که پی می‌گیرد، دیر یا زود باید معترف شود که قشر جدید پرچمدار تجددخواهی دموکراتیک است. حال می‌توان این قشر را "هدف" و پایه یک اعتبار "وسيله" دانست. "هدف": آینده را قشر متوسط جدید رقم می‌زند. در همه جا، چه در اروپا و چه در آسیا، در ایران این قشر از همه خودآگاه‌تر است، آزادی خواه و روشن بین است. این قشر است که می‌تواند سنگر اصلی مقاومت در برابر سنت‌گرایی باشد. طبقه گارگر، دهقانان و زحمتکشان شهری ناآگاه‌تر و سنت‌گرا تر از آنند که بتوانند تکیه‌گاه نو سازی جامعه و دموکراتیزه کردن آن باشند. نتیجه: هدایت جامعه را باید این قشر بر عهده گیرد. سازمان ما باید تأکید اصلی را روی این قشر بگذارد.

"وسيله" این یک واقعیت است که قشر متوسط جدید برای جذب اندیشه‌های دموکراتیک از دیگر طبقات خلق آمادگی بیشتری دارد و پیشروان مبارزه فرهنگی تجددخواه، دموکراتیک و همچنین چپ را از دل خود بیرون داده است. از این واقعیت باید به عنوان یک سرپل استفاده کرد. نوهی تئوری مراحل: ابتدا کار در هر دو حوزه جدید در ائتلاف با بورژوازی متوسط، بعدی شریک‌های دموکراتیک و امکاناتی برای سازمانیابی زحمتکشان، بقیه داستان روشن نیست، بعداً خواهیم دید که چه می‌شود و چه کار می‌شود کرد.

هر دو موضوع از یک منطق قوی برخوردارند. قدرت هر دو در واقع بینی‌شان است. البته موضع دوم ضعیف‌تر از اول است. شاید در نزد بعضی کسان فقط یک محمول باشد: سر پلی برای در فلتیدن به موضع اول.

در این رابطه موضع نواندیشان "اکثریت" چیست؟ هنوز گویا نظر مشخصی وجود ندارد. مسئله را کلی‌تر بیان کنیم: اکنون نظرمندان سازمان از طبقات مختلف جامعه ایران و جریانهایی مختلف اجتماعی این جامعه چه برداشتی دارند؟ می‌خواهند تأکید اصلی را بر روی کدام قشر و بر روی کدام جریان بگذارند؟ این که روشن شد تا حدودی تعیین جریانی شده است. باید بر روی گرفتن پاسخ روشن این سوالات اصرار کرد. رفقا! شعارهای کلی را باور نکنید: آزادی خواهی، عدالت خواهی و نظایر اینها. سو سیالیسم آرمانی، نمایندگی تمام خلق، تداوم راه مزدک و یابک و ارانی و محدث و جزئی... اینها همه اش حرف است، البته حرف‌هایی بابت خیر. اگر نواندیشان صریح بگویند که ما اینیم، در اینجای جامعه قرار داریم، متعلق به این جریانییم و روی این طبقه حساب اصلی را باز می‌کنیم، آنوقت حرف‌هایشان مشخص می‌شود. آنوقت می‌توانیم بگوییم: روی این نظر می‌شود حساب کرد، سازمانی که این نظر را داشته باشد تصمیم گرفته است ساز خود را منتاسب با تمایلات مشخص و روشن این یا آن طبقه و جریانی اجتماعی کوک کند، بنابراین پایش روی زمین است اگر مثل گذشته هم کله یا شود، "دموکراتیک" کله پا شده است، از "مردم" خود درمان گرفته است و نه از "نامه مردم" آنها.

### مسائل دیگر

بنابر این مسئله اصلی شد مسئله هویت، و هویت یعنی این که بگوییم در زنجیره‌ای که جامعه را می‌سازد، ما بر آئیم که به کدام حلقه جنگ سازیم. قلم می‌گفتیم طبقه کارگر. حالا مثلاً می‌گوییم جریان تجددخواه روی قشر متوسط جدید سوار است. این مسئله اصلی است، اما ما مسایل دیگری نیز داریم، مسائلی علاوه بر موضوعاتی که بار تشکیلاتی دارند و یا به گذشته "اکثریت" برمی‌گرداند.

دیگر مسائل عمده که پاسخ خالص به آنها تابع مسئله هویت است بر سه دسته‌اند: مسئله ایدئولوژی و بطور مشخص تعیین موضع نسبت به مارکسیسم، مسئله نقشه سیاسی و مسئله موازین تشکیلاتی.

### مسئله مارکسیسم

جریان نواندیشی بر آن است که فیر ایدئولوژیک باشد. اعلام می‌کند که ایدئولوژی امر افراد است و نه امر حزب سیاسی. بنابراین جریان نواندیش مدعی نیست که می‌خواهد به درک نوینی از مارکسیسم مجرب شود. در ابتدا چند داعیه‌ای وجود داشت، اما اکنون رنگ باخته است. ظاهر قضیه دموکراتیک است: می‌خواهد مارکسیست باشد یا نباشد، این مسئله خودتان است، جریان در این موضوع دخالت نخواهد کرد. بعنوان یک مارکسیست بلاکشیده نمی‌توان از این موضوع ناخرسند بود: حزب مارکسیستی، مارکسیسم حزبی می‌طلبد و مارکسیسم حزبی بنابراین تجربه مارکسیستی است کلیشه‌ای. به نفع مارکسیسم است که کلیشه نشود و از خطاهای آلودگی های حزبی مصون بماند. می‌تواند نیروی معنوی

عقل رسیده ایم، دیگر پایمان روی زمین است. دیگر بی‌گدار به آب نخواهیم زد.

### پرسترویکا ایرانی

پرسترویکا ایرانی مبتنی بر شعور بیدار شده روشنفکران چپ بر خاسته از درون قشر متوسط جدید است. این روشنفکران هنوز به طیف چپ جامعه ما تعلق دارند، اما از سو سیالیسم سرخورده شده‌اند. همه دلایل محکمی برای سر خوردگی دارند: تجربه کشورهای سو سیالیستی و بی سرانجامی سو سیالیسم در ایران، پرسترویکا در چپ ایران بر خلاف پندار بسیار کسان نمر پرسترویکا شوروی نیست. پرسترویکا شوروی به نواندیشان ایرانی میدان داد و جسارت بخشید. اگر در شوروی پرسترویکا و گلاسنوست رخ نمی‌نمود، نواندیشی ایرانی نقطه ممکن بود با شکل و شمایل دیگری بروز کند. نواندیشی ایرانی اسباب و علل خودش را دارد. ریشه آن در انقلاب بعثت است. انقلاب تمام خلقتی بعثت انقلابی سنت‌گرا بود. قشرهای متوسط جدید علی رقم نان و آبی که در نظام مستقر در پیش از انقلاب بعثت داشتند، با این نظام در تضاد بودند. نظام شاهی بود بوروکراتیک و ضد دموکراتیک بود. مجال نفس کشیدن، مجال حرف زدن، مجال بروز ابتکار و خلاقیت به کسی نمی‌داده قشر متوسط جدید که پرچمدار اصلی تجددگرایی در ایران است در کنار سنت‌گرایان قرار گرفت. اکنون از این همراهی چپ‌ها، آن هم تا به حدی که اگر بازگشت به سال ۵۷ میسر بود، نظام شاهی را بر نظام اسلامی ترجیح می‌داد. این قشر اکنون بیدار شده است. می‌شود گفت که بیدارترین طبقه اجتماعی در ایران است. بیداری این قشر است که زمینه اجتماعی پرسترویکا چپ‌ها را فراهم آورده است. گمان مبرید که در پس این تحلیل، تحقیر یا توهینی نهفته است. در اینجا واقعیتی بیان می‌شود که آگاهی به آن می‌تواند به نواندیشی ایرانی خودآگاهی بیشتری بخشد.

قشر متوسط جدید در ایران یکدست نیست و از فرهنگ متلونی برخوردار است. نواندیشی به هیچ رو تمامیت این قشر را نمایندگی نمی‌کند. نواندیشی تمایل آن دسته از روشنفکران این قشر است که در سازمانهای چپ متشکل بودند، اکنون از چپ سنتی و آئین‌گرا سرخورده شده‌اند و به دنبال آلترناتیو دیگری می‌گردند که خودآگاهی‌شان را در آن متجلی ببینند. این گرایش، این آینده روشن را دارد که به یک سخن گوی عمده جریان میانی و چپ تجددگرایی در ایران تبدیل شود. یک مسئله اساسی این گرایش شکل سازمانیابی آن است: باید حزب یا حزبات تازه‌ای را بنیان نهاد و یا می‌توان برخی سازمانهای موجود چپ را تسخیر کرد و از این طریق برنامه خود را پیش برد؟ تمایل به گریز از سازمانهای موجود چپ وسیع است: "تا حالا سابقه دارند، تا مدت‌ها سنتها و موازین گذشته تاثیراتشان را به جا می‌گذاردند، پس راه دیگری را باید یافت"، بازی از اول در پس پرچی از تنش‌های تشکیلاتی این منطق عمل می‌کند.

### تبیین هویت

پیش گفته‌ها همه دلالت بر این امر دارند که بخش قابل چپ ایران بر آن سراسر است که هویت تازه خود را تبیین کند. "اهدات کهنه"، داعیه‌های قدیمی مبتنی بر پیشاهنگ زحمتکشان و تمام خلق بودن، و حجب و حیای که ناشی از تداوم تاثیر ایدئولوژی مارکسیستی است در این مسیر سنگ اندازی می‌کنند. پایه سرگشتگی در اینجا است: جوری هویت تازه را تبیین کنیم که گویا تکامل یافته‌ایم، که گویا تحولاتی تازه‌ای را برنگزیده‌ایم! پیشنهاد: بهتر نیست تعارف‌ها کنار گذاشته شوند؟

به اعتقاد من آئین گرایان در اظهار ناامیدی نسبت به روند در حال جریان خطا می‌کنند. با هر موضعی باید از این روند استقبال کرد: نیکوست اگر قشر میانی متجدد مادرای یک جریان سیاسی خودآگاه شود، جریان سو سیالیسم دموکراتیک که خود را چپ می‌داند. این جریان میرتی و آزادی خواه است، در قوام یافتن اندیشه آزادی در جامعه ما موثر است و اگر بتواند ظرف تشکیلاتی مناسبی بیابد، می‌تواند روی طیف وسیعی تاثیرگذار باشد. جریانهایی دگماتیست، به خاطر عدم اطمینان به خود، به این خاطر که زیر پایشان سست است و می‌دانند که به نفع این جریان نیرو از دست خواهند داد، دل خوشی از "نواندیشی" ندارند و بدان حب و بغض می‌ورزند. خود جریان "نواندیش" اگر دریابد که در کجا ایستاده است، موفق‌تر حرکت خواهد کرد. مشخص‌تر بگویم: به صفحات اول دو سند برنامه‌ای ارائه شده در سازمان ما یکی نوشته فرج‌محمدینی (امیر) و دیگری فرخ نگهدار بنگرید تا دریابید جریان "نواندیش" که تکیه‌گاه اصلی آن سازمان "اکثریت" است، هنوز چقدر در تبیین هویت خود سردرگم و همچون گذشته بر مدهاست. فرج‌محمدینی فدائیان را نماینده تمام مردم ایران، نماینده همه کارورزان و سازندگان جامعه، بدون قائل شدن "مرزهای جدایی افکنانه" در صفوف آنها می‌داند (صفحات ۴۸ تا ۵۱) "برنامه نوین" در مقابل فرخ‌نگهدار محتاط‌تر است و می‌گوید نگوئیم ما نماینده کیستیم، "سازمان ما باید صرفاً با شعارهایش، با مطالبات سیاسی و اجتماعی‌اش شناخته شود" (صفحات ۴ تا ۷) جزوه "پیرامون برخی مسایل خط مشی، برنامه و اساسنامه". اینگونه تبیین هویت، مسائل زیادی را در ابهام می‌گذارد. بهتر است صریح‌تر و دقیق‌تر سخن گفته شود.

## مسئله اصلی در سازمان ما و در جنبش چپ دموکراتیک

مهدی خسرو شاهی

### طرح بحث

تحلیل یا چشم‌بندی خود را به هویت ما تحمیل کرد، قلمداد کند، یک گام کوچک هم از دایره سرگشتگی بیرون نگذاشته است.

### نقد گذشته

بحث "هویت" با نقد کارکرد گذشته پیوند خورده است. طبیعی و ضروری است: ما این دو بحث را باید تا حدودی از هم تفکیک کرد. باید تفکیک کرد تا ندکی از سرگشتگی کاست. گذشته بد، بدیدیدید! حالا چه؟ مرکزیت بد، بدیدیدید! اعضا چه؟ جنبش کمونیستی بد. جنبش غیر کمونیستی چه؟ در ایران ما، آلوده‌ترین و خطاکارترین جریان چپ صدار بر جریانات غیر کمونیستی شرف داشته است، صدار دران موازین دموکراتیک‌تری برقرار بوده است. بهترین، اندیشمندترین، مردم‌دوستترین و جانباختارترین مبارزین سیاسی همین مادر جریانهایی کمونیستی متشکل بوده‌اند. برای اعتراف به این نکته، نیاز به انصاف چندان زیادی نیست. سیاسی را که "اکثریت" در قبال جمهوری اسلامی پیش برد، از زوایای مختلفی می‌توان نقد کرد. تجربه بحثهای چندساله نشان می‌دهد که زاویه نقد تابع مستقیم درک ما از برنامه‌هاست که برای آینده محور حریزی می‌کنیم. منظور از برنامه جزوهای حاوی مجموعه‌های از خواسته‌ها نیست. منظور هویتی است که ما برای خود قائلیم. در گذشته، شاید بتوان گفت تا سال ۶۵، ما با جناح رادیکال جمهوری اسلامی اشتراک برنامه‌های داشتیم. برخی شعارهای اساسی مان یکسان بودند: استقلال، فرجهایی به نفع "مستضعفین"، تأکید بر دولتی کردن وسیع و نظایر اینها.

ما در جامعه خود نقش جناح چپ "سنگریان" ایفا می‌کردیم. اکنون تغییر جبهه داده‌ایم، اما هنوز دقیقاً نمی‌دانیم در کدام جبهه قرار داریم. گرایش سیاسی ما تا حدودی مشخص شده است و برخی شعارهای ما، اگر در گذشته فقط روی شعارهای سیاسی و خواستهای برنامه‌های تکیه نمی‌کردیم و در می‌توانیم در جامعه ما چه نبردی جریان دارد و ما در کدام جبهه قرار گرفته‌ایم، شاید در اندیشه فر و می‌رفتیم و راه دیگری را پیش می‌گرفتیم، اکنون نیز دارد همان تجربه ما تکرار میشود. باز فقط روی شعارها مکت می‌کنیم و از جریانهایی که در همی جامعه ما در برابر هم ایستاده‌اند، فاقلم، تفاوت با گذشته در این است که این بار انتخاب، آرزوهای صورت می‌گیرد و کم‌تر متأثر از جو است. یک معنای تکیه بر شعار "دموکراسی" این است که "بگذارید همان باشیم که هستیم"، یک جنبه تشکیلات گریزی نیز همان بار دارد: "تشکیلات نمی‌گذارد که من خودم باشم".

هویت این "من" چیست که می‌خواهد خودش باشد؟ آیا واقعا این "من" از تئوری و از اندیشه‌ورزی به هویت راستین خود نقب زده است؟ شاید نقد تجربه کسب کرده باشیم که بتوانیم بین ملت و انگیزه، بین سائق و محمل تفاوت بگذاریم.

### خودمان باشیم

خوب بیاییم خودمان باشیم! همه اصطلاحات تئوریک را کنار بگذاریم و گذشته را نیز در پرانتز قرار دهیم. گرایشمان چیست؟ آیا بهتر نیست نه به نام تاریخ، نه به نام مردم، نه به نام زحمتکشان، بلکه به نام خودمان سخن بگوییم؟ همه دموکراسی می‌خواهیم، پیشرفت می‌خواهیم و امنیت، عدالت اجتماعی؟ چه بسیار گفته می‌شود که باید در این زمینه بحث کرد که منظور چیست. مشخص است که منظور سو سیالیسم نیست. معمولاً در این زمینه خواسته‌هایی در راستای پیشرفت مطرح می‌شود. عدالت تابع پیشرفت، برای پیشرفت هم، در درجه اول باید به متخصصین و متولین میدان داد. برای بقیه باید کار فراهم کرد و یک سلسله تأمینات اجتماعی.

خوب، این خواسته‌ها بر روی چه طبقه‌ای سوارند، در دایره وجود و شعور کدام طبقه قرار می‌گیرند؟ مشخص است که قشر متوسط جدید، قشر تحصیل کرده، متخصص، متجدد، به تنگ آمده از سنت و سنت‌گرایی. قشری آزادی خواه و اهل تفکر و اهل فن. اکثر ما به طور عینی در این قشر می‌گنجیم و حالا دیگر تصمیم گرفتیم خودمان باشیم. پدر و مادرمان سو سیالیسم! بدرد طبقه کارگر! بدرد ماجراجویی‌های دوران نوجوانی! مادیر که به سن

در کجای جامعه خود ایستاده‌ایم و برای این جامعه چه برنامه‌ای ارائه می‌دهیم؟ از دموکراسی و عدالت حرف می‌زنیم، چنان که پیش از این می‌زدیم، از جمله در آن زمانی که از جمهوری اسلامی دفاع میکردیم. همان هنگام هم می‌پنداشتیم که از اینجا می‌رویم. بنابراین، این اینگونه کلیات با کشیدن چند خط تأکید زیر آنها، باز نمی‌توانیم مدعی باشیم که به راستی رزمنده راه دموکراسی و عدالتیم و دیگر سوراخ‌ها را کم نمی‌کنیم. پیش از این هویت نماینده طبقه کارگریم، از این طریق بر فراز خلق ایستاده‌ایم و تاریخ‌رآء مجسم در اردوگاه سو سیالیسم، در پشت سر خود داریم؛ برای استقلال و عدالت می‌رزمیم و آرمان ما سو سیالیسمی است که مدل آن حاضر و آماده و امتحان شده است؛ به فکر کردن هم چندان نیاز نداریم؛ فکر کردن با لنین به پایان رسیده است و رفقای آکادمیسی در آنسوی آرس وجود دارند که فکر لنین را در قالب تئوری رشد غیر سر مایه‌داری به زبان خلق‌های جهان سوم ترجمه کرده‌اند. بدین ترتیب همه اسباب بزرگی برای ما فراهم بود. متکی به نفس بودیم و روی ابرها راه می‌رفتیم. دیگران هم با ما چندان فرقی نداشتند. فرق ما و توده‌های ما با دیگران این بود که تا به خط رفته بودیم، با خیال راحت تر به کوه قاف تکیه داده بودیم و اما اگر نمی‌کردیم، حالا چه؟ حالا دیگر کجای کاریم؟ رابطه بسیار ضعیفی با مردم و طبقه کارگر داریم و سو سیالیسم را که هم می‌بینیم چگونه بحران زده است. آن از نماینده طبقه کارگر بودمان و این هم از جامعه‌آرمانی‌مان! حالا هویتمان چیست؟ حالا در کجای جهان ایستاده‌ایم؟ در جامعه ایران خود را به کدام جریان اجتماعی متعلق می‌دانیم؟ مسئله اصلی در سازمان ما و در جنبش چپ دموکراتیک این است. بقیه مسائل فرعی‌اند و یا تابع این مسئله‌اند: از جمله مسئله خواستهای برنامه‌های، از جمله مسئله موازین تشکیلاتی. در این مقاله کوشش می‌شود جوانی از این موضوع باز شود. به نظر نگارنده بحث‌های سازمان ما و جنبش چپ دموکراتیک در درجه نخست باید بر روی این موضوع، موضوع هویت یابی، تمرکز یابد.

### سرگشتگی

هدف این نیست، که بحث هویت بطور ارادی به محور بحث تبدیل شود. این مسئله عملاً در کانون مسائل ما قرار گرفته است. هر کس بدان که نوهی پاسخ می‌دهد از جمله آن کس که مبارزه سیاسی، یا دست کم مبارزه متشکل را، کنار می‌نهد و آن کس که چشمش را بر همه واقعیت‌ها می‌بندد و هنوز در بند پندارهای گذشته است. مشخص روشن بحران هویت، سرگشتگی است. نظرات افراد به سرعت در حال تغییر است. ما در وضعیتی هستیم که هر حرف کسی نمی‌توان حساب کرد. کسی نسبت به خود مطمئن نیست و حالت عدم اطمینان در نزد بسیار کسان به صورت عوارضی عصبی بروز کرده است. رسته رفاهت‌های دیرینه گسسته می‌شوند، بحث‌ها با منطقی و اندیشه پیش نمی‌روند و هر کس می‌کوشد کسی یا چیزی را بیابد تا چشمش را روی آن خالی کند. یکی بقیه مارکس را می‌گیرد و یکی لنین را، یکی استالین را، ام‌الخبائث می‌داند و یکی تمامیت تاریخ سو سیالیسم را، در همه جا هم به حق و هم به ناحق کمیته مرکزی زیر ضرب است. همه می‌دانیم که چرا به حق، اما به جنبه نابه حق مسئله توجه نداریم. توجه نداریم که پیش از این اکثریت قریب به اتفاق ما، به عنوان انسانهای مائل و بالغ، تصمیمات رهبری را تأیید می‌کردیم و توجه نداریم که اعضای مرکزیت هم در همان جوی نفس می‌کشیده‌اند که ما.

اخیراً در یک نشست رفقای اعلام کرده‌اند که بحران سازمان ما ناشی از تعلق خاطرمان به "جنبش جهانی کمونیستی" بوده است. چنین انتقادی چیزی را توضیح نمی‌دهد، مثلاً بحران خود "جنبش جهانی کمونیستی" را، مثلاً بحران سازمان‌هایی را که به این "جنبش" تعلق خاطر نداشتند. شاید این سخن جنبه‌ای از ویژگی بحران ما را از زاویه‌ای خاص توضیح دهد، اما در مورد نفس بحران همچنان در ابهام است. کلی‌تر بگویم: هر انتقادی که بخواد یک "مختصر" برای توضیح بحران بیابد و این "مختصر" را به عنوان عاملی بیرونی، به عنوان چیزی خارج از ذهن من و تو، به عنوان پدیده‌ای مستقل از وجود ما، پدیده‌ای که گویا با جادو، جنبل، فریب، هوافرینی،

باشد، انتقاد کند، سیاست ارائه دهد اما وسیله ای برای توجیه سیاستها نشود. اما باز شاه مارکسیستی این مفسران را می دهد که معنای ایدئولوژی زبانی کردن معمولاً مارکسیسم زبانی کردن است. فردا معلوم نیست که بتوان مارکسیست در این جریان نفس کشید، رفتاری مارکسیست، مواظب باشید!

مارکسیست بودن کار دشواری است، خاصه امروزه و آنهم نه صرفاً به خاطر بهم ریختگی نظری و شکست تجربیاتی که به نام مارکسیسم صورت گرفته است. مارکسیست بودن قبل از این که اعتقاد به مجموعه ای از تئوری ها و احکام باشد، یک تصمیم گیری است. مارکسیسم دارای اصابت شگفت متحد کردن است نمی توان همانگونه مارکس بست بود، که می توان مثلاً از یزیدستانسیالیست بود "بیشتر نو" تصمیم گرفته است که مارکسیست نباشد. بنابراین بحث در این زمینه که درک تازه از مارکسیسم چیست، کجا ای مارکسیسم فقط بود و کجا آن درست، بی معنی است. درکنگه "اکثريت" هم زمینه ای برای بحث در این زمینه وجود ندارد: نمایندگان، ایدئولوژی زبانی خواهند کرد و قال قضیه را خواهند گفتند. مارکسیسم محترمانه کنار گذاشته خواهد شد.

مارکسیسم یک پیش تاریخ خوش بینانه است، یک وجه قدرتش در نگاه امیدوارانه به آینده است. از یک مارکسیست خوش بینی اش را بگیرد، بدجوری بچران زده خواهد شد. و حال قضیه چنین است. چیزی از سوسیالیسم نمانده است و صحبت کردن از انقلاب سوسیالیستی جرات و جسارت می خواهد، و نوعی ساده نگری که به بلاغت می ماند. زمینه ای برای خوش بینی وجود ندارد. در این روزگار برای خوش بینی بودن، باید مارکسیسم را دستکاری کرد و آن راه یک چیز دیگر تبدیل ساخت. اما هلی رقم توهمات که همه گیر شده است، جهان ناعادلانه است، بدجوری ناعادلانه است. تاریخ بانی عدالتی پیش رفته است و برخلاف نظر هگل، حکمت آن همواره این نبوده است که محکمه باشد. جهان ناعادلانه است و هیچ اندیشه ای همچون مارکسیسم این بی عدالتی را همین نساخته است. مارکسیست بودن کار دشواری است، این روزها دشوارتر، زرقا! فکری برای خودتان بکنید، چه در "اکثريت" و چه در هر جای دیگر.

### مساله خط مشی سیاسی

اگر مساله هویت به شکل مشخصی روشن شود، مساله برنامه سادگی قابل حل است: یک جمهوری پارلمانی و مجموعه ای از مطالبات دموکراتیک به همین سادگی!

یک مساله گریه مساله خط مشی سیاسی است: مساله برخورد با جمهوری اسلامی و نقشه ای برای ائتلاف و اتحاد در اپوزیسیون. در برخورد با جمهوری اسلامی دو رویه می توان پیش گرفت: ۱- بر شعار سرنگونی تاکید کرد، برای آن بار استراتژیک قائل شد و گفت هر تاکتیکی مجاز است مگر این که با این شعار زاویه پیدا کند. ۲- به جای مینا قرار دادن جمهوری اسلامی، آزادیهای دموکراتیک را مینا قرار داد. اعلام کرد که ما خواهان استقرار دموکراسی در ایرانیم و هر تاکتیکی را که در خدمت این هدف باشد مجاز می دانیم. در شرایط کنونی تحقق این هدف مستلزم اصل قرار دادن سرنگونی است. اما می شود دست خود را نیست و شعارهای دیگری هم داد که کم رنگ تر از شعار سرنگونی است: انتخابات آزاد و از این باز بیا، شاید لازم باشد منکر هم بکنیم، شاید لازم باشد خواهان قانونیت هم بشویم و چه بسیار عجایب دیگر. رفتاری را هدنده درکنگه: اروی این دو شیوه برخورد تصمیمات را بگیرد، سر نوشت ساز است، از امر بر نامه مهمتر است. فرجام کن است روی همین قضیه دعوا به پا شود و ایضا بر سر نقشه ائتلاف و اتحاد. وحدت با چه کسانی مجاز است، اتحاد به چه کسانی و بالاخره ائتلاف؟ خط مرز از سمت راست خود بکشید: می خواهید با سلطنت طلبها موافقت کنید یا نه؟ آنها هم بسیار دموکرات شده اند! شازده ها، تیسار میسارها، ساواکی ها، ۲۸ مردادی ها، آدمکشهای ۱۷ شهریور، خرپولهای کالیفرنیا. آن مقاله مشهور را که در کار نوشتند، در توضیحش گفتند: باید با رضایعلوی و سلطنت طلب ها نیز به عنوان یک نیروی سیاسی برخورد کرد. عجیب کشف عجیب انگار تا حالا خیال می کردیم اینها نیروی سیاسی نیستند، برگ چقدرند! اینهم از آن حرفهای معتقدید با این جهامت می شود ائتلافی داشت، پس چرا این پا و آن پا می کنید و صریح حرف نمی زید؟ خجالت می کشید؟ پرده این صبح و حیا هم بوزدی دریده خواهد شد. نظری در چارچوب پیش نو وجود دارد که می گوید: دوران، دوران همزونی بورژوازی است. ثابت شد که بورژوازی قادر است چرخ تولید را بسوی سریعتر از دولت سوسیالیستی به حرکت در آورد و جامعه را به رفاه برساند. در جامعه ما نیز اگر پیشرفت می خواهیم، باید رشته امور را به دست بورژوازی متحد و متحدین بسیاریم. این نظر منطقی قوی دارد و می تواند بر مثالهای مختلفی متکی باشد. چنین نظری خواه تا خواه بر ائتلاف با پسر شاه تاکید خواهد ورزید. درکنگه باید در این مورد روشن تصمیم گرفت: از سمت راست مرزها باز است یا نه؟

### مساله تشکیلات و موازین آن

دموکراسی تشکیلاتی! همه در این مورد وحدت نظر دارند. چگونگی هنوز در ابهام است. همه گمان می کنند مرکزیت را اگر به چهارمیخ بکشیم، دموکراسی برقرار خواهد شد. اظهار عقیده هم باید

آزاد باشد. اخیراً گفته می شود اقلیت اگر تصمیمات اکثریت را نپذیرفت مقید به اجرای آن نیست. دیگر معلوم نیست که چگونه می شود کاری را پیش برد: مرکزیتی بی اقتدار و تشکیلاتی که در آن هر کس می تواند ساز خود را بزند حالا که قرار است از بورژوازی آموخته شود، بد نیست تحقیق شود که آیا در احزاب بورژوازی هم چنین موازینی برقرار است.

در این زمینه مشکل یکی دو تا نیست. یک مساله عمده تشکیلات داخل است، که در اینجا فقط می توان اظهار امیدواری کرد که بان با احساس مسئولیت کافی برخورد شود. مساله دیگر سپردن مسئولیتهاست. میل به تغییر رهبری گرایشی قوی است. این بیم وجود دارد که افراد مناسبی داوطلب مسئولیتهای اصلی نشوند و نیز این که محافلی در مرکزیت فعلی بخواهند نقش مرکزیت سایه را بازی کنند و بدین ترتیب باز همه چیز داخل و پاخل شود.

مساله مرکزیت، مساله ای بس جدی است. مهمتر از تعیین ضوابط انتخاب افراد است. پیش از این که در پی هوش کردن چهره های سابقه دار باشیم، باید علاوه بر توجه به خطوط ربطه بدان بیندیشیم که کسانی که مسئولیت می پذیرند موظف به کار کردن جدی باشند و بتوانند با هم کار کنند. مهمترین ضابطه باید این باشد: هر کس به هر دلیلی کار نمی کند، باید مسئولیتش را بگذارد.

دهوای همزونی هم جدی است. کسانی هستند که می خواهند حول خودشان سازمان بسازند گمان می کنند ایده های بزرگی دارند و باید میدان کافی برای حرکت بیابند. در صورت حرکت به سمت وحدت گروههایی که اشتراک نظر دارند، باز دهوای اینان مساله ساز خواهد شد. مساله دیگر مساله چگونگی گذار از فرهنگ بسته و خودمدار تشکیلاتی پیشین، به سوی فرهنگ یک حزب جنبشی است. پایه این گذار را از حالا باید ریخت و به مرور مستحکم کرد. این کار فکر و جسارت می خواهد. گام اول شاید تاسیس نشریه دموکراتیکی باشد با اشتراک مساعی همه گروههای هم فکر.

شاید تشکیلاتی که با بگیرد واقعا دموکراتیک باشد، اما روی رزمنده بودن آن شک و شبیه است. این بیشتر به جو فعلی، وجود لختی، وضعیت جنبش در داخل و نیز دیدگاههای رواج یافته بر می گردد. از این دیدگاهها، آزادی خواهی اروپایی در می آید. در این شکی نیست آیا این برای ایران کافی است؟ بنگریم به برخی توهمات و توهم پراکنی های "بیشتر نو". چه در هر صه بین المللی و چه در هر صه ملی.

### توهمات نو

در سطح بین المللی توهمات وسیعی رواج یافته است. برخی از این توهمات سرچشمه در شرق دارند و با ذوق و شوق در غرب تکرار می شوند. همه اکنون از آزادی حرف می زنند، آزادی و صلح؟ سرمایه داری نه به عنوان یک صورتبندی اجتماعی-اقتصادی، بلکه به عنوان یک موقعیت انسانی جلوه می نماید. و راستی را که باید آن را این گونه دید و روی آنتروپولوژی (انسان شناسی) مارکسیستی تجدید نظر اساسی کرد: انسان لیاقت سوسیالیسم را نداشت حالا همه دارند جشن می گیرند. در تاریخ هیچ گاه آرمان و واقعیت این گونه در تضاد نبوده اند. اما جهان هنوز همانگونه ناعادلانه است که پیش از این بود. بی عدالتی کم نشد. که افزون شد.

صلح جهانی تضمین شده است، چرا که دیگر بورژوازی بین المللی منافع تضمین شده ای دارد. بیش از آن که قبضه را اما جور دیگری جلوه می دهد. تاریخ جهان، تاریخ گرسنگی است و گرسنگی همچنان مساله اصلی جهان است. امپریالیسم همچنان یک واقعیت اشکار است و خلتهای آسیا و افریقا و آمریکای لاتین انسانهای درجه دو گیتی محسوب میشوند. از شوروی هم دیگر نمی توان انتظار دوستی داشت. هر چند که قبلاً هم چندین دوست دوست نبود. غالب اجزای تحلیلی خوش بینانه ای که بویژه کمونیست های سابق در مورد جهان ارائه می دهند، مشتکی یاوه بیش نیستند. شرقی و غربی دارند به گوش ما می خوانند که به قول آلمانی ها: Alles in ordnung (همه چیز منظم است، اوضاع روبراه است). اما کدام ordnung؟ جهان ناعادلانه است، عجیب ناعادلانه است.

در اروپای شرقی وقتی که تاکتیک تشکیل میزگرد و انتخابات آزاد موفق از آب در آمد و تعدادی از دولتهای باصطلاح سوسیالیستی را بر زمین زد، در مطبوعات مانیز تبلیاتی بد تقلید از این تاکتیکها در شرایط ایران رخ نمود. میزگرد و انتخابات آزاد در ایران؟ یا امام زمان، چه حرفها که نمی شنویم! این گونه حرفها فقط توهم پراکنی اندوریشه در برخوردی پرت نسبت به نحوه استقرار دموکراسی در ایران دارند. دموکراسی در ایران با رنج و درد مستقر خواهد شد. مواضع آزادی در ایران بی شمارند. طرفداران دیکتاتوری باصطلاح پرولتاریا، در معرفی دولت آرمانی خود نسبت به طرفداران سوسیال دموکراسی از منطق قوی تر برخوردارند. آنها می گویند و بنای سیاسی در کشورهای جهان سوم دیکتاتوری است، چاره ای وجود ندارد: یا دیکتاتوری بورژوازی و یا دیکتاتوری ما. بیچاره جهان سوم! یا دیکتاتوری آنها، یا دیکتاتوری آنها، آزادی خواهان ما در مقابل، منطق چندانی ندارند و فقط بابت خیر پیش می آیند. آنها باید به سوالاتی بس جدی پاسخ گویند. یک نمونه: برای استقرار دموکراسی در ایران باید جنگید، ایده دموکراسی در جامعه ما اساساً روی تشر منو وسط متحد سوار می شود، آیا این تشر منو ضعیف کردن را دارد؟ نمونه ای دیگر: هیچ توجه کرده اند که یکی از مواضع استقرار دموکراسی در ایران همین توده گرسنه فلک زده پایتختی است؟ با اینها چه می شود کرد؟ هم اینهایی که اهل جنگند و موتور انقلابند.

گیریم که انتخابات آزاد شد و دموکراسی حزبی داشتیم. اگر اینجا آمدندان خواستند، شورش کردند و زنده باد، مرده باد گفتند. به آنها چه بگوئیم؟ بگوئیم بایستید تا برنامه پیشرفت ثمر دهد؟ اگر کارگران کارخانه ها را گرفتند-همچنان که در انقلاب بعث دیدیم آیا باید به آنها بگوئیم: برای پیشرفت به وجود بورژوازی احتیاج داریم. بروید سرکار و گرنه چون دموکراسی مان را به خطر می اندازید و آن می آوریم؟ و همینطور اگر گردها استقلال خواستند؟ باز یک نمونه دیگر: آزادی خطر کردن می خواهد. آیا تشکیلات پیش نوین اهل خطر کردن هست؟ من در جایی دیگر-مقاله "نقد انقلاب بعث" با توضیح بیشتری به مشکلات استقرار دموکراسی در ایران پرداخته ام. اینجا به این بحث دوباره اشاره شد، تا به توهم پراکنی های پیش نو در این زمینه، عطف توجه شده باشد. ضعف پیش نو در این عرصه، بیش از هر چیز چشم بستن به وجود طبقات و مبارزه طبقاتی است. "مردم" پیش نو مردمی هستند "بدون افتراق"، ترو تمیز، متحدان و نگاه. چه کنیم که مردم ما این گونه نباشند.

### خلاصه و نتیجه

در این مختصر شده که بر روی مساله اصلی سازمان

و دیگر جریانهای چپ دموکراتیک و مجموعه ای از سوالات اساسی همبسته به آن انگشت گذاشته شود: مساله اصلی هویت اجتماعی بود، اضهار نظر روی جامعه، طبقات و جریانهای آن و مشخص کردن این که ما کجا قرار داریم. مساله مهم دیگری که مورد بحث قرار گرفت مساله خط مشی سیاسی بود، با جمهوری اسلامی باید چه برخورد کرد، نقشه ما برای استقرار دموکراسی چیست، مشی ائتلافی ما چه باید باشد و مرز ما از سمت راست کجاست.

در زمینه هر دو بحث به ابهامات رابطه عدالت و پیشرفت و دموکراسی اشاره شد. بحثی هم شد بر روی تشکیلات و موازین آن. به اعتقاد من اینجا جزو مسائل اساسی کنگره هستند اینها علاوه بر نقد گذشته. هدف من دادن پیشنهاد موادی بود و نه صرفاً بحث کردن سوالهایی برای بحث و نه گفتن این که چه چیزی فطرت است و چه چیزی درست. تاجایی به درست و فطرت پرداخته شد، که نسبت به توهمات نوهشدار داده شود. نتیجه ای هم که می خواستم بکیرم این بود که فقط با گفتن دموکراسی نمی توان تشکیلات ساخت و مبارزه کرد.

## گروه موسیقی شیدا در فستیوال بین المللی موسیقی محلی

گروه شیدا در بخش نظری این جشنواره شرکت می کند. علاوه بر ایران از کشورهای الجزایر، بولیوی، ژیر، سوئیس، فرانسه، آلمان غربی، لهستان، بلغارستان، گینه، سوئد، دانمارک، چکسلواکی، یونان، مجارستان، انگلستان و اتریش نیز گروه های موسیقی محلی در این فستیوال شرکت کرده اند.

گروه شیدا طی چهار شب برنامه ای را که برای فستیوال آماده کرده بود در تالار رودکی اجرا کرد و قرار است پس از بازگشت به ایران طی ده شب برنامه خود را در تالار وحدت تکرار کنند.

برادران کامکار، بیژن، ارژنگ، ارسلان، پشنگ، اردشیر، اردوان و نیز خواهرشان تشنگ کامکار، به مدیریت برادر دیگرشان هوشنگ کامکار، به عنوان گروه موسیقی شیدا برای شرکت در جشنواره بین المللی موسیقی محلی در اتریش به این کشور عزیمت کردند. این جشنواره از طرف سازمان یونسکو در شهر "یوخبرگ" اتریش برگزار می شود. سرپرستی گروه ۸ نفره شیدا را هوشنگ کامکار که کارشناس موسیقی نیز می باشد برعهده دارد.



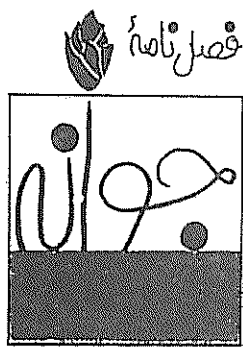
هکس بالا و تن از خانواده کامکار به ترتیب از راست به چپ، ارژنگ، اردشیر، تشنگ، بیژن، ارسلان و پشنگ کامکار را هنگام اجرای برنامه در تالار رودکی (تالار وحدت) نشان می دهد.

### انتشار یک فصل نامه در خارج از کشور برای کودکان و نوجوانان

هدف، می خواهد و شوق آن را دارد که در دستان شما برود، سبز شود و بشکند.

نخستین شماره نشریه جوانه که ویژه کودکان و نوجوانان است در بهار امسال منتشر شد. شماره اول بهار ۱۳۶۹ این فصل نامه در ۳۶ صفحه با جلد رنگی چاپ شد. این فصل نامه در دانمارک منتشر می شود و مجموعه ای است از داستان ها و اشعار و نقاشی های کودکان و برای کودکان و مطالب آموزشی، فرهنگی و هنری. گردانندگان این نشریه هدف از انتشار این فصل نامه را چنین بیان کرده اند:

"جوانه تلاش می کند با چاپ نقاشی، شعر، داستان و... که به دستش می رسد، یاد سرزمین مادریمان را زنده نگاه دارد، تادر یادمان بماند که: تو نیز عضوی از خانواده بزرگی هستی که در آذربایجان، اصفهان، تهران، خراسان، سیستان و بلوچستان، فارس، کردستان، کرمان، گیلان، مازندران همدان و شمیرهای کوچک و بزرگ ایران زندگی می کنند. خانواده ای که تاریخ چندین هزار ساله دارد. جوانه با آرزوی رسیدن به این

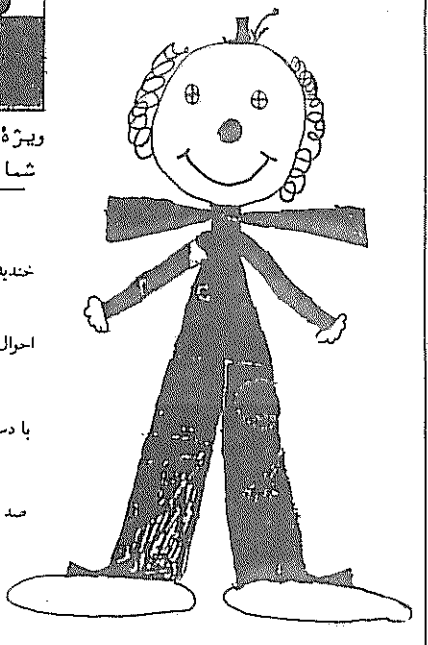


ریزه کودکان و نوجوانان شماره اول بهار ۱۳۶۹

خندید بهار

- خندید بهار و شاخه ها خندیدند،
- احوال بنفشه را از او پرسیدند.
- با دست اشاره کرد او بر لب جری،
- صد شاخه گل بنفشه می رقصیدند.

نم: انسان شبانه تراز



# گرامی داشت هزاره فردوسی در آلمان فدرال



با حضور حدود ۲۰۰ نفر از ایرانیان متیم دوسلدورف آلمان غربی و برخی شهرهای اطراف، گرامی داشت هزاره شاعر بزرگ ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی در این شهر برگزار شد. این گرامی داشت، مجموعه‌ای بود از سخنرانی، نقالی، موسیقی، نمایش، رقص، شاهنامه خوانی و پرده خوانی.

برنامه با سخنرانی یک پژوهشگر آلمانی ادبیات ایران به نام دکتر بونه با عنوان "تحلیل داستان رستم و سهراب و مقایسه آن با ادبیات آلمان" آغاز گردید. نقالی نمایشی توسط سلیمان داوودی و سخنرانی به زبان آلمانی توسط دکتر کنهانی با عنوان "موسیقی در آینه شاهنامه" دو بخش دیگر برنامه بودند. در محبت موسیقی در آینه شاهنامه، سخنران با نمایش اسلایدهایی که از برخی کتب تاریخی و پژوهشی تهیه کرده بود، به توجمی که شاهنامه به موسیقی و موسیقیدانان داشته است اشاره کرد. اجرای موسیقی ایرانی بخش دیگر برنامه را تشکیل می‌داد. در این قسمت مجید درخشانی، سرپرست گروه نوا و نوازنده تار و سه‌تار با همراهی سنتور حسن سامانی و تنبک بهنام سامانی به اجرای گوشه‌هایی از دستگاه ماهر و قطعه‌ای به نام سرود مازندران که بر شعر فردوسی ساخته شده بود پرداخت.

"ز ما ندران شهر ما یاد باد همیشه برویوش آباد باد". آخرین قسمت بخش نخست برنامه، خواندن متن نمایشی با عنوان "من شاهنامه را نمی‌شناسم" بود. این متن که توسط یکی از بازیگران تئاتر به نام عباس شادروان نوشته شده است، توسط ۳ دانش‌آموز ایرانی به نام‌های آزاد همایونی، مهرداد ماهوش محمدی و امید نوح‌دانی به گونه‌ای نمایشی خوانده

## یک گزارش از مدرسه‌ای در تهران یک کلمه حرف حساب

اصلا بعضی‌ها انگار دوست دارند همیشه بزبند، جار و جنجال کنند و انتقاد پشت انتقاد که "کودکان دبستانی، نوباوگان ایرانی، فنج‌های نوشکفته ما در بدترین شرایط آموزشی به سر می‌برند، کلاس‌هایشان تاریک و چهل پنجاه نفره است و معلم‌ها زیر فشارهای مختلف اجتماعی، زیر بار گرانی و بی‌سرو سامانی، همی و بداخلاقت و با روش‌های جدید آموزشی بیگانه‌اند" چه و چه و چه!

آخر بی‌انصاف‌ها: کمی هم چشم‌پوشان را باز کنید و لاول یک نمونه مشخص را ببینید و بعد اظهار نظر کنید. شما هم آقا یون و خانجی خوانده نظریات مختلف: شما را به خدا اینقدر به این شایعات پروبال ندهید. من خودم از یکی از مدارس تهران خبر دقیق دارم. کلاس‌های

شد. این دانش‌آموزان که هر یک نام‌هایی از شخصیت‌های شاهنامه را همچون سیامک، فریدون، ایرج و... نمایندگی می‌کردند به توضیح این نکته پرداختند که با آنکه نام از شاهنامه دارند، اما از شاهنامه هیچ نمی‌دانند و به آنها نیاموخته‌اند. این متن با بیانی انتقادی به توضیح این نکته می‌پرداخت که چگونه برای به زیر سلطه بردن انسانها، جوانان را با هویت ملی خویش بیگانه کرده‌اند.

بخش دوم برنامه با سخنرانی تحت عنوان "فردوسی در بستر تاریخی - سیاسی شاهنامه" توسط حسین جلیسی آغاز شد. این سخنرانی که گردآوری آموزنده‌ای بود از نوشته‌های فردوسی‌شناسان با این جمله آغاز شد: "شاهنامه مشهورترین و در عین حال ناشناخته‌ترین اثر جاودانه پارسی است." سخنران به داستانهای شاهنامه نظیر زال و رودابه، هفت خوان رستم، رستم و سهراب، بیژن و منیژه و... که در ۶ هزار بیت سروده شده‌اند به اجمال اشاره کرد. او با اشاره به استقلال و در عین حال پیوستگی مضامین این داستانها به توضیح روح حاکم بر شاهنامه پرداخت. پایان هم انگیز زندگی قهرمان اصلی شاهنامه، کشته شدن رستم به دست برادر خویش، موضعی بود که مورد بررسی سخنران قرار گرفت. به نظر او اینکه رستم از نبردهای بی‌شماری با دشمنان خارجی ایران جان سالم بدر برد اما از برادر خویش زخم خورد و کشته شد. بیانگر اهمیت است که فردوسی برای نبرد با دشمنانی که یگانگی ما را مورد حمله قرار می‌دهند قائل است.

"تالوایی از داستان زال و رودابه" عنوان رقصی بود که توسط خانم پروانه حمیدی طراحی شده بود و رقصندگان آن رضا حسینی نسب، کیاناز فرزانه و پروانه حمیدی بودند که به ترتیب به ایفای نقش‌های زال، رودابه و ندیمه پرداختند. موسیقی انتخاب شده برای این رقص، از کارهای احمد پژمان بود. این رقص داستان زال و رودابه شاهنامه را با حرکات رقص که ترکیبی از حرکات مینیاتوری رقص ایرانی و حرکات کشیده و فرم‌باله بوده نمایش‌گذاشت. صرف نظر از اینکه ترکیب حرکات مینیاتوری رقص‌های ایرانی و حرکات نرم باله تا چه حد هماهنگی داشت، باید گفت این رقص خاطره‌ای زیبا و دلنشین بر تماشاگر باقی گذاشت.

شاهنامه خوانی با عنوان "داستان بهرام‌گور و لنبک آبکش" و پرده خوانی "هفت خوان رستم" قسمت‌های پایانی برنامه بود. این دو قسمت به ترتیب توسط شهریار امیرفیض و بهمن پارسا اجرا گردیدند.

در پایان برنامه‌ها، از طرف گردانندگان برنامه، خانم منیر پوراصلانی و دکتر بونه به سخنرانان و مجریان برنامه‌های هنری هدایایی تقدیم شد. گردانندگان برنامه تاکید کردند که به جز دوسه نفر، همه همکاران، سخنرانان و مجریان غیر حرفه‌ای هستند و صرفاً به عنوان یک خدمت فرهنگی در این کار شرکت جسته‌اند.

اگر این نکته را که این تلاش به منظور ادای دین فرهنگی و با انگیزه شناساندن حکیم ابوالقاسم فردوسی و گنجینه گرانقدر فرهنگ ملی ما شاهنامه صورت گرفته است در نظر گیریم، باید بر این تلاش صمیمانه قدر گذاشت و سپاسگزار بود.

## به بهانه اول ژوئن، روز جهانی کودک



### آشنائی با تئاتر عروسکی

۳- تئاتر عروسکی نخی - بوسیله نخ‌هایی که به عروسک وصل است توسط بازیگر به حرکت در می‌آید.

۴- تئاتر سایه - در این تئاتر، عروسک‌های یک بعدی (سطح) بوسیله نوری که از پشت بر آن تابیده می‌شود به روی پرده سفید مقابل جان می‌گیرند.

همچنین اشکال دیگری از تئاتر عروسکی نظیر عروسک‌های انگشتی که روی انگشت قراز می‌گیرند و "مایت‌ها" که دست بازیگر از داخل سر عروسک آن را حرکت میدهد و یا انواع فیلم‌های عروسکی نیز جای خود را دارند.

عروسک اصلا چیست؟ شاید بهترین تعریف این باشد "شیئی بی جان که بوسیله دست بازیگر برای یک هدف نمایشی به حرکت در می‌آید و جان می‌گیرد." در سابق هنرمند تئاتر عروسکی که در اکثر موارد به صورت دوره گرد کار میکرد، در عین حال بازیگر، کارگردان، عروسک‌ساز، نقاش، طراح، خیاطه تکنسین و... بود.

ولی امروزه با گسترش این هنر، متخصصین هر بخش جای خود را یافته‌اند و کارها را هم تفکیک شده است. البته در بخش تئاتر عروسکی سنتی کشورهای مختلف هنوز هم همان شیوه‌های سابق به کار برده می‌شود.

کاربرد تئاتر عروسکی: تئاتر عروسکی یک تفریح همومی است که اکثرا برای کودکان اجرا می‌شود ولی بزرگسالان نیز از آن لذت کافی می‌برند. در کنار استفاده تفریحی و سرگم کننده، از این هنر در زمینه آموزش و درمان نیز استفاده می‌کنند.

امروزه در اکثر مدارس و کودکانستان‌های پیشرفته، تئاتر عروسکی بخشی از وسایل آموزشی را تشکیل می‌دهد. با اجرای یک نمایش ساده درباره اعداد در کلاس درس که توسط خود کودک یا مربی اجرا می‌گردد، کودک سریعتر مطلب

تئاتر عروسکی یک هنر مردمی و قدیم است که بخاطر طبیعت زنده و تاریخ خود در زمان‌هایی قابلیت مدرنیزه شدن را پیدا کرده است. درباره اصل و ریشه تئاتر عروسکی نیز مانند بیشتر هنرها نظریه مشخصی وجود ندارد. عده‌ای از محققین ریشه تئاتر عروسکی را در بازی کودکان یافته‌اند و عده‌ای نیز آن را با مراسم آئینی - مذهبی اقوام قدیم مربوط می‌دانند. قطعاتی از مجسمه‌هایی که قسمت‌هایی از بدن آنها متحرک بوده از دوره‌های بسیار قدیم باقیمانده ولی اینکه آیا هرگز استفاده نمایشی از آنها شده است یا نه ثابت نشده است. به هر حال محققین هموما به این نتیجه رسیده‌اند که ریشه این هنر در شرق قرار دارد. تکنیک‌ها و ایده‌های متنوع تئاتر عروسکی در شرق به چشم می‌خورد که قرن‌ها و قرن‌ها ادامه یافته است.

این تکنیک‌ها و ایده‌ها گاهی بصورت‌های خیلی ساده و ابتدائی در حد تجربه ساده یک بازیگر است با شکل و رنگ. گاهی نیز اشیای قدیمی است آمیخته با میژوژی و انسانه و یادآور گذشته‌های دور. فنای تئاتر عروسکی شرق امروزه مورد توجه هنرمندان دنیا قرار گرفته و با آمیختگی آن با تکنیک پیشرفته تئاتر غرب پایه تئاتر عروسکی مدرن و امروزی گذاشته شده است.

تئاتر عروسکی را برحسب تکنیک حرکت عروسک‌ها به بخش‌های مختلف تقسیم می‌کنند: ۱- تئاتر عروسکی دستکشی - همانطور که از اسمش پیداست مثل یک دستکش روی دست قرار می‌گیرد و مستقیما با حرکت دست به حرکت در می‌آید.

۲- تئاتر عروسکی باتونی - این عروسک‌ها بوسیله باتون (میله چوبی یا آهنی باریک) نگهداشته و حرکت داده می‌شود.

در همین مدرسه مشخص، از کلاس دوم دبستان که کودکان الفبا را فرا گرفته‌اند، برایشان پلی‌کپی درس‌ها و مشق‌ها را با خط نستعلیق تهیه می‌کنند تا کودکان خوش‌خط بنویسند و هنر خوش‌نویسی در نسل آینده این دبستان تقویت شود.

باز کنید در این مدرسه برای آنکه کودکان دچار هیچگونه ناراحتی نشوند، بعد از تصحیح تکالیف و ورقه‌های امتحانی‌شان، اصلا به آنها نمره نمی‌دهند، چرا که معتقدند اگر شاگردی نمره ۱۸ بگیرد و هم‌کلاسی‌اش ۲۰، او ناراحت می‌شود. بنابراین بهتر می‌بیند که موضوع نمره اصلا مطرح نباشد تا دل بچه نشکند.

خوب، شما را به خدا خودتان قضاوت کنید. مگر اینکه من گفتم، جزو مدارس محسوب نمی‌شود که هیچوقت به حسابش نمی‌آورند؟ شاید باید بگویم که اسم این

تئاتر عروسکی و کودکان: تئاتر عروسکی برای کودکان خصوصیات ویژه خود را دارد. در تهیه نمایش عروسکی برای اطفال باید خصوصیات سنی آنها را در نظر گرفت. مثلا کودکان زیر سن شش سال خواسته‌هایی غیر از کودکان بالای شش سال و مدرسه‌رو دارند. نمایش عروسکی بدون این عوامل برای کودکان خسته‌کننده خواهد بود. کودکان مشکل می‌توانند گفتارهای طولانی و پیچیده‌ای را تحمل کنند اما به راحتی چند تکه کافکا آبی بریده شده را به عنوان دریا می‌پذیرند همانطور که هر کودکی به سادگی یک تکه چوب را به جای اسب پذیرفته و ساعت‌ها با آن در سرزمین‌های دور سیاحت می‌کند.

یک نمایش خوب عروسکی بهترین وسیله است برای شناساندن زیبایی‌ها و خوبی‌ها به کودک.

مدرسه را هم نه هصمت گذاشته‌اند، نه بنت الهدی و سمیه، نه شهید مطهری و نه روح‌اله و... نامش هم یک اسم سینمایی و روحیه دهنده است. خلاصه کنم، این مدرسه، دبستان طلوع است، در منطقه پاسداران تهران قرار دارد و شاگردانش هم کودکان و نوجوانی‌های سردهمداران حکومت هستند. خوب، باشند.

مگر اینها بچه‌های این مملکت نیستند؟ آخر چقدر آدم باید تنگ‌نظر باشد!

مدرسه را هم نه هصمت گذاشته‌اند، نه بنت الهدی و سمیه، نه شهید مطهری و نه روح‌اله و... نامش هم یک اسم سینمایی و روحیه دهنده است. خلاصه کنم، این مدرسه، دبستان طلوع است، در منطقه پاسداران تهران قرار دارد و شاگردانش هم کودکان و نوجوانی‌های سردهمداران حکومت هستند. خوب، باشند.

مگر اینها بچه‌های این مملکت نیستند؟ آخر چقدر آدم باید تنگ‌نظر باشد!





# شیلی: دمکراسی در آغاز راه

در روز یازدهم مارس ۱۹۹۰، پاتریسیو آلویین نامزد مشترک اپوزیسیون شیلی که در انتخابات ریاست جمهوری در دسامبر ۱۹۸۹ به پیروزی رسیده بود، به بجای ژنرال پینوشه، دیکتاتوری که بیش از شانزده سال زمام امور را در دست داشت، مقام رئیس‌جمهور شیلی را احراز کرد. بسیاری از مردم شیلی، امیدوارند این تحول، به معنای بازگشت به دمکراسی، تسویه حساب با دیکتاتوری و بهبود وضع اقتصادی آنها باشد. مقاله حاضر که از شماره آوریل نشریه آلمانی "جهان سوم" ترجمه شده است، به اوضاع شیلی پس از پایان ریاست جمهوری پینوشه می‌پردازد.

روند کنار زدن دیکتاتوری از اکتبر ۱۹۸۸ آغاز شد. در آن زمان، پینوشه در همه‌پرسی در مورد کاندیداتوری مجددش برای ریاست جمهوری، تقریباً به همان نتیجه‌ای شکست خورد که در دسامبر ۱۹۸۹، رقبای راستگرای آلویین در انتخابات به دست آوردند. با پیروزی در همه‌پرسی اکتبر ۱۹۸۸ برای اپوزیسیون راهی به سوی کنار گذاشتن دیکتاتوری نمایان شد، و معلوم گردید این امر به رهبری نیروهای بورژوازی به وقوع خواهد پیوست. در همین حال روشن شده که سیاست نافرمانی توده‌ای، همراه با اعتراضات مردمی و عملیات مقاومت، که بیش از همه کمونیست‌ها تقریباً از سال ۱۹۸۳ به بعد از آن پیروی می‌کرده‌اند، نقطه اوج خود را پشت سر گذاشته است.

باید منتظر ماند و دید که آلویین، امیدهایی را که متوجه او است، تا چه حد برآورده می‌کند. پینوشه و دستگاهش در اوپسین روزهای حکومت خود هر آنچه در توان داشتند برای محدود کردن حوزه عمل رئیس‌جمهور جدید هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اقتصادی به حداقل، انجام دادند.

به عنوان نمونه، در آخرین لحظات در دستگاه قضایی همه مقاماتی که از نظر پینوشه مطمئن نبودند، جای خود را به طرفداران دیکتاتوری دادند. پارتی، از طریق قانونی که مخالفت‌های زیادی برانگیخت، به دولتی در دولت تبدیل شده است، و این امکان را دارد که راساً بدون کنترل دولت یا پارلمان، درباره بودجه خود برکناری مقامات عالی‌رتبه ارتشی، تصمیم بگیرد. علاوه بر این، همه کارخانه‌های مهمی که هنوز خصوصی نشده بود، از اختیار دولت خارج شد.

در برابر بلوک دمکرات مسیحی‌ها به عنوان بزرگترین و سوسیالیست‌ها به مثابه سومین نیرو در پارلمان، راست افراطی قرار دارد که مصمم است از هر آنچه بتواند مواضع قدرت خود در دولت و جامعه

را که هنوز وجود دارند، به تزلزل افکند، جلوگیری کند. در سنا، ائتلاف دمکراتیک آلویین اکثریت ندارد زیرا پینوشه این حق را برای خود محفوظ نگه داشته است که تعدادی از سناتورها را انتصاب کند. اکثریت در پارلمان، برای گذاردن تغییرات قانونی تعیین کننده، مثلاً اصلاح قانون اساسی، کافی نیست. اینکه آلویین تحت این شرایط چگونه می‌تواند وضعیت اقتصادی تقریباً ۴۰ درصد مردم شیلی را که با فقر شدید دست به گریبانند بهبود بخشد، برای طرفداران رئیس‌جمهور جدید نیز یک معماست. در هر سه سیاسی، مهم‌ترین محک سنجش آلویین، رفتار او در قبال جنایات و جنایتکاران دیکتاتوری خواهد بود. در این رابطه، قبل از هر چیز مسئله مجازات مسئولان ددمنشی‌های ۱۶ سال گذشته مطرح است.

نظرات درباره چگونگی پرداختن به گذشته، بسیار متفاوت است. پینوشه اعلام کرده است حتی اگر یک مو از سر افراشته کم شود، باز خواهد گشت. برخی پیشنهاد کرده‌اند همه چیز از طریق یک همه‌پرسی برای هر دو طرف (مأموران رژیم و شرکت در مبارزه مسلحانه با رژیم - م.) در زیر پرده‌ای از سکوت، مدفون شود. بسیاری خواهان آنند که باند پینوشه قاطعانه مجازات و به قربانیان رژیم او فراموشی پرداخت شود. مسیری که آلویین در پیش خواهد گرفت به زودی در برخورد به مسئله تقریباً ۵۰۰۰ زندانی سیاسی که هنوز در شیلی وجود دارند، معلوم خواهد شد. در اواخر ژانویه، در حدود ۵۰۰ تن از این زندانیان طی یک اقدام پرسرو صدا از زندان سانتیاگو گریختند. بسیاری از زندانیان سیاسی بدون حکم دادگاه در زندان به سر می‌برند، و برخی را خطر اعدام تهدید می‌کند.

در حالیکه از میان زندانیانی که به خاطر فعالیت‌های صرفاً سیاسی بازداشت شده بودند، نخستین گروه، پس از آغاز دوره ریاست جمهوری آلویین آزاد شدند، سر نوشت آن‌هایی که خود را اسرای جنگی مبارزه علیه دیکتاتوری می‌دانند، نامعلوم است. آلویین در آستانه عهده‌دار شدن حکومت، حاضر به گفتگو به وکلای نمایندگان جنبش بسیار فعال همبستگی با زندانیان سیاسی شد، بدون اینکه در این گفتگوها قول‌های مشخصی درباره برخورد آتی به زندانیان بدهد.

سوسیالیست‌ها که در زمان "اتحاد مردمی" (ائتلاف حامی‌النده که از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ حکومت می‌کرد) خود را مارکسیست می‌دانستند و در سال ۱۹۷۸ دچار انشعاب شدند، در دولت آلویین با شش وزیر و چندین قائم مقام وزیر حضور دارند. سه جریان اصلی سوسیالیست‌ها که در مبارزه انتخاباتی،

هنوز جداگانه فعالیت می‌کردند، از این قرار بودند: سوسیالیست‌های تحت رهبری آلویین که تا پیش از انتخابات متحد حزب کمونیست شیلی بودند، و نیز جنبش اقدام متحد خلق (ماپو)، این سه جریان در ماه ژانویه بار دیگر متحد شده و حزب سوسیالیست را احیا کردند.

سوسیالیست‌های متحد، بنیان ایدئولوژیک خود را ترکیبی از جریانات آزیخواهانه و انقلابی کنونی جهان تعریف می‌کنند: از نقد جامعه سرمایه‌داری و اندیشه‌های مارکسیستی گرفته تا ارزش‌های بشردوستانه و ایده‌های همبستگی و آزادی که در مسیحیت بازتاب یافته‌اند.

حوزه عمل سوسیالیست‌ها از دو سو محدود است: از یک سو تحت فشار نیروهای میانه، یعنی مسیحی‌ها که می‌ترسند مفاد آزمون‌های ترقیخواهانه، روند دموکراتیزه کردن شیلی را به خطر افکند، و از سوی دیگر خواست‌های اجتماعی طرفداران سوسیالیست‌ها در حقیقت، از هم اکنون نقش سوسیالیست‌ها به عنوان نیرویی که به خاطر شرکت در دولت، مورد استعزا قرار خواهد گرفت، تعیین شده است و کسی آرزو ندارد که جای خود را با آن‌ها عوض کند. جنبه مهم وحدت سوسیالیست‌ها و شرکت آن‌ها در دولت، تجدید سازمانی است که در رابطه با این تحول در جبهه چپ صورت می‌گیرد. الگوی "اتحاد مردمی" به عنوان تجمع اکثریت نیروهای چپ، متعلق به گذشته است. در سال‌های آینده، دو نیروی چپ وجود خواهد داشت: یکی با مسئولیت دولتی و بنابراین، در اتحاد با بورژوازی میانه‌رو، و دیگری، متشکل از مابقی چپ، که امکانی برای تأثیرگذاری از طریق پارلمان ندارد و بدین ترتیب، تا حد زیادی از دید افکار عمومی خارج می‌شود. این امر، یکی از نتایج برقراری دموکراسی پارلمانی است.

برای کمونیست‌ها، انتخابات یک شکست آشکار و کامل بود. ائتلاف انتخاباتی آن‌ها به نام "حزب گسترده چپ سوسیالیستی"، هلیرقم انتظارات فراوان، در سنا اصلاً حضور ندارد و حضور آن در پارلمان که به دو نماینده محدود می‌شود، بسیار حاشیه‌ای است. قطعاً نمی‌توان این واقعیت را تماماً با قانون انتخابات که به سود راست‌ها تنظیم شده بود، توضیح داد. نتیجه انتخابات این را نشان داد که طرفداران چپ، ظرف سال‌های گذشته این باور را که استراتژی حزب کمونیست شیلی واقعاً به کنار زدن دیکتاتوری خواهد انجامید، از دست داده بودند.

در بخش‌هایی از حزب کمونیست شیلی، روند بازاندیشی و انطباق با وضعیت جدید، آغاز شده است. در حالیکه موضعگیری‌های رسمی حزب، هنوز شکست انتخاباتی را همداناً ناشی از قانون غیر عادلانه انتخابات می‌دانند و بدین ترتیب، پی‌بردن به

ریشه‌های عمیق‌تر را دشوار می‌کنند، اپوزیسیون درون حزب خواهان نوآندیشی رادیکال است. گلا دیس مارتین، که در میان زنان عضو رهبری حزب از لحاظ سلسله مراتب مقام دوم را دارد، سیاست نافرمانی توده‌ای را شکست خورده می‌داند و خواستار انطباق استراتژی کمونیست‌ها با شرایط جدید است. او مرحله کار مخفی را پایان یافته اعلام کرده و خواهان حزبی است که از قواعد دموکراسی پارلمانی پیروی نماید.

نخستین نشانه در این جهت، روند قانونی شدن حزب است که در ژانویه سال جاری آغاز شد. در دسامبر ۱۹۸۹، حزب با نام خود در انتخابات شرکت نکرد. هلت این تصمیم، این نگرانی بجا بود که از این طریق، کل ساختار رهبری حزب هلنی شود و بدین ترتیب، دیکتاتوری پینوشه بدان پی‌برد.

چگونگی طی شدن این روند برای حزب کمونیست شیلی، بدین امر وابسته است که حزب چگونه می‌تواند میان بخش‌هایی از مردم که در گذشته از "اتحاد مردمی" آکنده پشتیبانی می‌کردند، در همین حال در زمان دیکتاتوری به موقعیت تقریباً تثبیت شده‌ای دست یابند و اکنون به تحول تحت رهبری آلویین امید بسته‌اند، از یک

سو، و حاشیه‌نشینان محلات فقیرزده شهرها از سوی دیگر، تعادل برقرار کند. برای گروه اخیر، کناره‌گیری پینوشه و به قدرت رسیدن آلویین، یک حرکت تاکتیکی دیگر بورژوازی است. افشار حاشیه‌ای باین تحول تغییری در شرایط زندگی خود نمی‌بیند.

هنوز حزب کمونیست شیلی در سیاست این کشور عامل مهمی محسوب می‌شود. بازتاب این امر، شمار گزارش‌های مطبوعات در باره این حزب است. البته نخستین گردهمایی بزرگ حزب که به مناسبت شصت و نهمین سالگرد تاسیس آن به صورت جشن بزرگی در سانتیاگو برگزار شد، انتظارات را برآورده نکرد و در آن، تنها ۳ هزار نفر شرکت کردند. علاوه بر این باید دید حزب سوسیالیست واحد خواهد توانست بخشی از طرفداران حزب کمونیست شیلی را به خود جذب کند یا نه.

با کناره‌گیری پینوشه، گام مهمی به سوی احیای دمکراسی برداشته شده است، هر چند این راه در جهت یک سرمایه‌داری کاملاً معمولی است که قابل مقایسه با دستاوردهای "اتحاد مردمی" آکنده نیست. چپ و ساکنان محلات فقیرنشین که در سال‌های دیکتاتوری، بار اصلی مقاومت را بردوش داشتند و بدین ترتیب، شرایط لازم برای تحولات را فراهم آوردند، احتمالاً نخستین قربانیان تحول خواهند بود.

## باریس یلتسین رئیس‌جمهوری روسیه شد



باریس یلتسین رهبر جناح اصلاح‌طلبان رادیکال در شوروی به سمت رئیس‌جمهور جمهوری روسیه برگزیده شد. وی پس از آنکه دوبار رای‌گیری در کنگره نمایندگان خلق جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه برای انتخاب صدر شورای عالی به نتیجه نرسید، در مرحله سوم توانست ۵۳۵ رای به دست آورد. رقیب یلتسین، الکساندر ولاسف نخست‌وزیر وقت روسیه که از نزدیکان میخائیل گارباچف رئیس‌جمهور اتحاد شوروی محسوب می‌شود، به ۴۶۷ رای دست یافت.

پیروزی یلتسین در انتخابات ریاست جمهوری روسیه، بزرگترین جمهوری شوروی که در آن تقریباً نیمی از جمعیت اتحاد شوروی زندگی می‌کند، بدنبال چند روز مبارزه در کنگره نمایندگان خلق روسیه به وقوع پیوست. یلتسین که پیش از شرکت در این رقابت، خواهان انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور توسط مردم شده بود، نخست در کنار الکساندر ولاسف، داوطلب احراز این مقام شد. اما در روز جمعه ۲۵ ماه مه، ولاسف بطور غیرمنتظره نامزدی خود را پس گرفت، و رقابت اصلی در مرحله اول رای‌گیری میان یلتسین و ایوان پالاسکف منتسب به جناح محافظه‌کار بود. میخائیل گارباچف در روز چهارشنبه ۲۳ ماه مه طی نطقی در کنگره نمایندگان روسیه، یلتسین را

متمم کرد که می‌خواهد بر مبنای به‌جز سوسیالیسم به فعالیت ادامه دهد. یلتسین پاسخ داد که خواهان سوسیالیسم به‌خاطر سوسیالیسم نیست، بلکه در پی تشکیل دولتی است که مورد احترام مردم باشد و به مردم احترام بگذارد. وی گفت که از مناسبات، مذاکرات و گفتگو با رئیس‌جمهور شوروی، البته بر پایه حاکمیت روسیه، جانبداری می‌کند و افزود که مشکلات پرسترویکا اهمیت سازش‌ها را به او نشان داده است. یلتسین برنامه دولت شوروی برای افزایش بهای مواد فذائی در چارچوب رفرم اقتصادی را به عنوان سیاستی علیه مردم مورد انتقاد قرار داد و مورد تشویق حاضران قرار گرفت. وی خواستار تصویب قانونی برای اعطای استقلال کامل اقتصادی به کارخانه‌ها شد.

رقیب نخست یلتسین، پالاسکف، در نطق خود اظهار داشت که هدفش حفظ یکپارچگی و همبستگی جمهوری‌های شوروی است. پالاسکف بر ضرورت وفاداری به سوسیالیسم تأکید کرد و با برقراری اقتصاد بازار مخالفت ورزید. وی گفت اتحاد شوروی، سوسیالیسم را برگزیده است و باید همین مسیر را ادامه دهد.

مبارزه میان یلتسین و پالاسکف هلیرقم برگزاری دو مرحله رای‌گیری، به نتیجه نرسید. در مرحله اول کاندیداهای دیگر به جز این دو نامزد، از رقابت خارج شدند و در مرحله دوم، یلتسین به ۵۳ و پالاسکف به ۴۶۷ رای دست یافت. از آنجا که برای انتخاب رئیس‌جمهور روسیه، آرای حداقل ۵۳۱ نماینده لازم بود، این مرحله نیز به نتیجه نرسید.

کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی راه یافت و در این حالی‌ترین ارگان قدرت در شوروی به همراه آندره‌ی ساخاروف و چند شخصیت دیگر، مهم‌ترین فراکسیون اپوزیسیون را تشکیل داد. یلتسین در سال گذشته با هدف انتخاب شدن به عضویت کنگره خلق و سپس ریاست‌جمهوری روسیه، در انتخابات این کنگره شرکت کرد و از سوردلوسک به کنگره راه یافت.

یلتسین بارها میخائیل گارباچف را متهم به تعلل در اجرای اصلاحات کرده است. او اخیراً با اجرای تحریم اقتصادی علیه لیتوانی مخالفت کرد. باریس یلتسین که هنوز عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی است، خود را سوسیال‌دموکرات می‌داند.

میخائیل گارباچف که هنگام انتخاب یلتسین به ریاست جمهوری در کانادا بود، گفت که خبر پیروزی یلتسین را بانگرانی شنیده است. رئیس‌جمهور شوروی افزود با این حال، موضعگیری یلتسین مبنی بر اینکه در مقام رئیس‌جمهور روسیه در جهت رفع اختلافات در کنگره نمایندگان خلق خواهد کوشید، او را امیدوار کرده است. گارباچف اظهار خوش‌بینی کرد که این موضع‌گیری یلتسین بوهی "بازی سیاسی" برای جلب آرا نباشد، زیرا در غیر این صورت شرایط سختی پیش خواهد آمد.

دوم، یلتسین به ۵۰۳ و پالاسکف به ۴۹۷ رای دست یافت. از آنجا که برای انتخاب رئیس‌جمهور روسیه، آرای حداقل ۵۳۱ نماینده لازم بود، این مرحله نیز به نتیجه نرسید.

پیش از دوز بعدی رای‌گیری، یلتسین کوشید از طریق پیشنهاد تشکیل یک کابینه ائتلافی، آرای نمایندگان بیشتری را به دست آورد. وی گفت که کماکان برای انتقال اختیارات اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای از دولت مرکزی به دولت جمهوری روسیه، تلاش خواهد کرد. یلتسین پیشنهاد کرد مجدداً نامزدهای جدیدی معرفی شوند و این پیشنهاد مورد پذیرش قرار گرفت. الکساندر ولاسف در این مرحله از رای‌گیری بار دیگر داوطلب شد، اما در روز سه‌شنبه نتوانست از انتخاب یلتسین جلوگیری کند.

باریس یلتسین ۵۹ ساله، تا پیش از انتخاب گارباچف به دبیرکلی حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۸۵، دبیر کمیته حزبی سوردلوسک، مهم‌ترین شهر سبیری بود. وی در سال ۱۹۸۵ به عنوان دبیر کمیته حزبی مسکو و کاندیدای عضویت در دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی انتخاب شد، اما پس از بروز اختلاف میان او و اکثریت رهبری حزب، در سال ۱۹۸۷ این دو مقام را از دست داد. یک سال بعد، یلتسین با ۸۹ درصد آرای مردم مسکو به

# دومین دیدار گاباچف و بوش

موضوعات مورد بحث:

## خلع سلاح، وحدت آلمان و صلح در افغانستان



در هفته گذشته، میخائیل گاباچف رهبر شوروی برای دومین دیدار با جرج بوش پس از انتخاب بوش به ریاست جمهوری ایالات متحده، وارد واشنگتن شد. این ملاقات رهبران دو کشور، نخستین اجلاس سران پس از جنگ سرد نامیده شد.

در آخرین هفته‌های پیش از برگزاری اجلاس واشنگتن، نمایندگان دو طرف تحت سرپرستی وزرای خارجه، قرارداد کاهش سلاح‌های استراتژیک را آماده امضاء کردند. طبق این قرارداد که به "استارت ۲" موسوم شده است، دو طرف ۳۰ درصد از زرادخانه تسلیحات استراتژیک خود را کاهش خواهند داد. از دیگر توافق‌های احتمالی در زمینه خلع سلاح، منع تولید و کاهش زرادخانه سلاح‌های شیمیایی دو طرف است.

وحدت آلمان نیز در دستور مذاکرات قرار دارد. بیشترین اختلافات آمریکا و شوروی در این عرصه است. ایالات متحده خواهان عضویت آلمان واحد در پیمان ناتو است و این امر مورد مخالفت شوروی است. میخائیل گاباچف که پیش از سفر به آمریکا دیدار کوتاهی از کانادا داشت، در این کشور بار دیگر بر موضع مسکو در مخالفت با عضویت آلمان در ناتو تأکید کرد و گفت قرب می‌گوشد در این مورد، موضع خود را تحمیل کند. جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا اظهار داشت کشورش از خواست خود مبنی بر حضور آلمان متحد در ناتو عقب نخواهد نشست، اما خواهد کوشید از اجلاس سران برای توضیح پیرامون این موضع و اتناع طرف

شوروی استفاده کند. قرارداد تجاری آمریکا و شوروی که آماده امضاست، تنها در صورت توافق طرفین در مورد حادترین مسائل سیاسی جاری به اجرا گذاشته می‌شود. اجرای این قرارداد به معنای استفاده شوروی از معافیت‌های گمرکی در مناسبات تجاری با ایالات متحده خواهد بود. تدوین متن این قرارداد طبق توافق قبلی روسای جمهور دو کشور در حالت صورت گرفته است، اما دولت آمریکا بدنبال ماجرایی لیتوانی در مورد امضای آن ایجاد شک و تردید کرد.

در مورد افغانستان، چشم‌انداز هائی برای توافق میان شوروی و آمریکا وجود دارد. در آستانه اجلاس سران، دولت افغانستان با برگماردن یک شخصیت غیرحزبی به نخست‌وزیری، تشکیل کابینه‌ای که اکثریت وزرای آن عضو حزب دموکراتیک خلق نیستند، تغییر قانون اساسی و پیشنهاد جدید آتش‌بس از سوی نجیب‌اله شرایط مساعدی برای توافق فراهم کرد. از سوی دیگر ظاهرشاه، حاکم اسبق افغانستان، اخیراً طی بیانیهای آمادگی خود را برای بازگشت به صحنه سیاسی این کشور اعلام کرده است.

برنامه دیدار میخائیل گاباچف از ایالات متحده، شامل انجام مذاکرات با بوش در واشنگتن و کمپ دیوید و نیز سفر به شهرهای مینیاپولیس و سانفرانسیسکو است. از سال ۱۹۵۵ تا کنون، با محاسبه دیدار اخیر، رهبران آمریکا و شوروی ۱۹ بار بایکدیگر ملاقات کرده‌اند.

## پیشنهاد جدید کابل برای صلح

اقوام و قبایل افغانستان، قانون اساسی این کشور را در جهت برقراری پولوالیسم سیاسی و اقتصادی تغییر داد و از دولت کابل و گروه‌های مخالف دعوت کرد با یکدیگر مذاکره کنند. پیشنهاد تغییر قانون اساسی از سوی دولت نجیب‌اله ارائه شده بود. در بیانیه لویه جرگه آمده است جنگ داخلی ۱۲ ساله افغانستان تنها از راه مذاکرات پایان می‌پذیرد و راه حل نظامی چشم‌انداز موفقیّت ندارد. گردهمایی کابل پیشنهاد کرد یک هیات میانجی منتخب این گردهمایی اقدام به مذاکره با همه گروه‌های اپوزیسیون و نیز دولت کابل نماید. بیانیه لویه جرگه نسبت به تشکیل "حکومت ۴۴" های مستقر در خارج از افغانستان توسط مخالفان بعنوان مانع روند گفتگوها هشدار داد.

نمایندگان گروه‌های مخالف دولت افغانستان اعلام کرده‌اند که تصمیمات لویه جرگه را به علت عدم انتخاب اعضای آن از سوی مردم نمی‌پذیرند. نیروهای ضدولتی طی دو هفته گذشته حملات خود علیه کابل را شدت بخشیدند. دوشنبه هفته گذشته شلیک موشک به کابل به مرگ ۶ تن و مجروح شدن ۲۰ نفر انجامید. شورشیان تنها طی یک حمله، ۱۰۰ موشک به سوی کابل پرتاب کردند.

در آستانه ملاقات سران آمریکا و شوروی در واشنگتن، نجیب‌اله رئیس‌جمهور افغانستان پیشنهاد جدیدی برای برقراری صلح در کشورش ارائه کرد. وی گفت که به ایالات متحده و اتحاد شوروی پیشنهاد کرده است در افغانستان یک دوره تشنج‌زدائی آغاز شود. طبق این پیشنهاد، نیروهای دولتی و شورشیان، یکی پس از دیگری از کاربرد سلاح‌های عمین خودداری می‌کنند. به گفته نجیب‌اله، این تشنج‌زدائی گام به گام می‌تواند به آتش‌بس و فراهم شدن شرایط مذاکرات و انتخابات عمومی تحت نظارت سازمان ملل بیانجامد.

رئیس‌جمهور افغانستان گفت که خواهان خارج کردن کنترل مناطق نفوذ شورشیان از دست گروه‌های مخالف در دوره گذار نیست. وی از برگزاری رفراندوم در مناطق ضدانقلاب و اردوگاه‌های آوارگان افغانی در خارج از این کشور برای برقراری آتش‌بس و انجام اقدامات جهت پایان دادن به جنگ داخلی، جانبداری کرد. نجیب‌اله بار دیگر فراخوان برای تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی در باره افغانستان را تکرار نمود و از رهبران گروه‌های مخالف دعوت کرد بطور آشکار یا پنهان با دولت تماس برقرار کنند. در روز سه‌شنبه هفته گذشته، لویه جرگه، گردهمایی نمایندگان

## اخبار کوتاه جهان

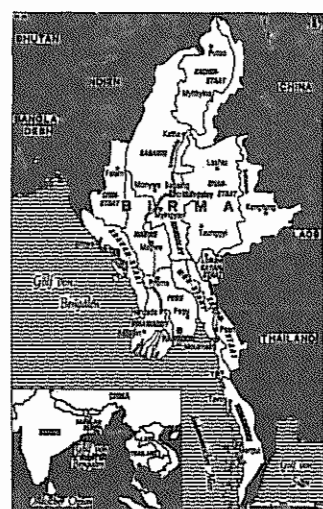
دولت نیکاراگوئه و شورشیان موسوم به کنترا در مورد خلع سلاح افراد شورشی و بازگشت آن‌ها به زندگی هادی به توافق رسیدند. طبق این توافق، افراد کنترا و خانواده‌هایشان در مناطق معینی اسکان داده خواهند شد، پلیس خاص خود را خواهند داشت و به انجمن‌های شهر نماینده خواهند فرستاد. در مقابل، رهبران کنترا قول داده‌اند تا دهم ژوئن باندهای خود را منحل، و بدین منظور تا آن هنگام روزانه ۵۰۰ شورشی را خلع سلاح کنند.

طی یک درگیری میان نیروهای ارتش شوروی و افراطیون ارمنی در ایروان، پایتخت ارمنستان، حداقل ۲۳ تن کشته شدند. زدوخوردها در نزدیکی ایستگاه راه‌آهن ایروان آغاز شد و هر دو طرف در آن از اسلحه گرم استفاده کردند. در انتخابات ریاست جمهوری کلمبیا، سزار گاویریا کاندیدی حزب حاکم به پیروزی رسید. این انتخابات با حملات گسترده تروریستی که اکثراً به باندهای قاچاق موادمخدر نسبت داده می‌شود، همراه بود.

## پیروزی اپوزیسیون در انتخابات برمه

شورای نظامی حاکم بر برمه، دوشنبه هفته گذشته پیروزی اپوزیسیون در نخستین انتخابات پارلمانی این کشور پس از ۳۰ سال را که در آن چندین حزب شرکت داشتند تأیید کرد. در رانگون پایتخت برمه، سخنگویان حکومت نظامی اعلام کردند طبق نتایج بدست آمده اولیه، نامزدهای "اتحاد ملی برای دموکراسی" به رهبری آئوونگ یسان سوکی که مخالف دولت است، و نیز گروه‌های کوچک‌تر اپوزیسیون، در انتخابات ۲۷ ماه مه حداقل به دوسوم آرا دست یافتند و "حزب وحدت ملی" را که طرفدار رژیم حاکم است، به وضوح شکست دادند.

سخنگوی "شورای نظامی برای احیای قانون و نظم" که در سپتامبر ۱۹۸۸ بدنبال سرکوب خونین جنبش دموکراسی برمه قدرت را به دست گرفت، اظهار داشت نظامیان به محض تصویب قانون اساسی جدید توسط پارلمان، کناره‌گیری خواهند کرد. وی افزود: "ما اگر قصد کناره‌گیری از قدرت را نداشتیم، این انتخابات را برگزار نمی‌کردیم." برخی دیپلمات‌های غربی می‌گویند تدوین قانون اساسی جدید می‌تواند تا دو سال به طول انجامد.



شکست رژیم حاکم در انتخابات در حالی به وقوع پیوست که نظامیان هلیرغم وعده‌های خود در مورد برگزاری انتخابات آزاد، تضییقات شدیدی علیه اپوزیسیون به اجرا گذاشتند. در آستانه انتخابات، بسیاری از رهبران محبوب اپوزیسیون دستگیر شدند و نتوانستند خود را

## شیلی: دموکراسی در آغاز راه

در صحنه ۹

### ناآرامی‌های قومی در پاکستان

پاکستان که مدتی است به ناآرامی در کشمیر هند دامن می‌زند، خود طی هفته‌های اخیر دچار برخوردهای خونین میان وابستگان به گروه‌های مختلف قومی شده است. ایالت سند پاکستان از روز پانزدهم ماه مه شاهد ناآرامی‌های شدید با انگیزه‌های سیاسی و قومی بوده است که در جریان آن ۱۳۵ نفر کشته و صدها نفر مجروح شده‌اند. در روزهای سه‌شنبه و دوشنبه ۲۷ و ۲۸ ماه مه، در جریان درگیری میان نیروهای امنیتی و شرکت‌کنندگان در تظاهرات در چند شهر سند، ایالت جنوبی پاکستان، نزدیک به ۱۰۰ تن به قتل رسیدند و ۲۶۵ نفر مجروح شدند. شدیدترین ناآرامی‌ها در شهر دو میلیونی حیدرآباد واقع در شرق کراچی رخ داد. در این شهر، نیروهای پلیس و شبه‌نظامی به روی بیش از ۱۰ هزار نفر از اقلیت موسوم به "مهاجرین" که هلیرقم منع عبور و مرور به خیابان‌ها آمده بودند، آتش گشودند. در این کشتار ۶۱ نفر به قتل رسیده و ۲۰۰ تن مجروح گشتند. دعوت به تظاهرات، از سوی روحانیون مسلمان صورت گرفته بود که از مردم خواسته بودند بدون مقررات ممنوعیت رفت و آمد، دست به تظاهرات بزنند و خواستار وصل مجدد جریان آب و برق شوند. هنگامی که جمعیت به دستور پلیس مبنی بر متفرق شدن، و قعی

نهاد، نیروهای امنیتی آتش گشودند. در کراچی که باهشت میلیون نفر جمعیت، پایتخت ایالت سند است، تیراندازی از فراز بام‌ها و درون خانه‌ها به مقابله با پلیس پرداختند. پس از چند ساعت زدوخورده، نیروهای ارتش وارد نبرد شده و به تیراندازی‌ها خاتمه دادند. تعداد قربانیان در کراچی ۳۱ نفر و شمار مجروحین، ۷۵ تن بود. در روز دوشنبه بار دیگر تیراندازی‌ها از سر گرفته شد که در جریان آن ۹ نفر به قتل رسیدند. طرفین اصلی درگیری‌های پاکستان، از یک سو طرفداران بی‌تظیر بوتو نخست‌وزیر این کشور، و از سوی دیگر، اعضای جنبش تندروی "مهاجرین" اند. مهاجرین در پاکستان به مردمی اطلاق می‌شود که هنگام تقسیم شبه‌قاره هند به دو کشور هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷، به علت پیروی از مذهب اسلام از هند نقلی به پاکستان فعلی کوچ کردند. این گروه قومی خواستار به رسمیت شناخته شدن به عنوان پنجمین بخش رسمی جمعیت پاکستان است. در حال حاضر چهار گروه قومی در پاکستان رسمیت دارند که عبارتند از پتان‌ها، پنجابی‌ها، بلوچ‌ها و سندھی‌ها. بی‌تظیر بوتو از خانواده‌ای است که در شمار اهالی بومی ایالت سند محسوب می‌شود.

برای اشتراك نريات "كار" و "اکثریت" در خارج از شورفرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمربستی و یارسید بانکی برداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك	شش ماهه	اروپا	دیگر نقاط
نشریه "کار"	یک ساله	۱۱ مارك	۱۳ مارك
		۲۱	۲۴

بهای اشتراك	سه ماهه	اروپا	دیگر نقاط
نشریه "اکثریت"	شش ماهه	۲۷ مارك	۳۰ مارك
	یک ساله	۵۲	۵۸
		۱۰۲	۱۱۵

آدرس کانل (لطفاً خوانا بنویسید)

<b>AKSARIYAT</b> <b>NO. 307</b> <b>MONDAY 4 Jun. 1990</b>	<b>اکثریت</b> بشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور
آدرس: <b>RUZBEH</b> <b>POSTFACH 1810</b> <b>5100 AACHEN</b> <b>W. GERMANY</b>	حساب بانکی: <b>M.ABD</b> <b>NR- 35263011</b> <b>37050198</b> <b>Stadtparkasse Köln</b> <b>W. GERMANY</b>